

۸۱۴- دیوانه بیاضی بلخی ، مردی مجذوب بود و غزل می سرود و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۸۱۵- مولانا رحیمی هروی ، اصل وی ازهرات بود و در سمرقند نشو و نما یافت و چون بینی بزرگ داشت او را رحیمی جهود می گفتند . مردی دانشمند و شاکرد مشفق بود و همیشه با اکابر و اشراف هم نشین بود . از سمرقند آهنگ سفر هند کرد و چون بقصبه ده نو در سرزمین حصار رسید یار محمد سلطان بن رستم سلطان فرمائروای آن ناحیه وی را از آن سفر بازداشت و کتابداری خود را باو داد و از مقریان او شد و با او بمیانکال رفت و در آنجا در ۹۹۸ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً غزل استاد بوده است .

۸۱۶- محرومی ، از شاعران مادراءالنهر بوده و غزل را خوب می گفت و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۸۱۷- فاضل منشی کابلی ، مردی دانشمند بوده و در سیاق و انشا زبردست بشمار می رفت و خطوط و مخصوصاً خط تعلیق را خوب می نوشت . در دستگاه محمد حکیم میرزا سمت منشی داشت و پس از مرگ وی بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقام واقعه نویسی دربار را باو دادند و غزل را خوب می گفت .

۸۱۸- بیاضی سمرقندی ، از شاگردان مشفقی بود و مضامین غریب می گفت و در پایان زندگی حواس او مختل شده و پیریشان می گفت و غزل سرا بوده است .

۸۱۹- خواجه توالک باقی گراهی سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بود و در انشا و علم سیاق و خطوط مختلف دست داشت و مخصوصاً نسخ تعلیق و تعلیق و ثلث را خوب می نوشت و در مهر کنی و زرگری و علاقه بندی و کوفت گری و خاتم بندی دست داشت . مدتی از ملازمان محمد هاشم سلطان فرمائروای حصار و از مقریان او بود و چون وی بدست عبدالله خان کشته شد کارش پیریشانی کشید و پس از چندی از ملازمان شاهزاده سلطان اسفندیار شد و چندی در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغیتان را یافت و هنگامی که سلطان اسفندیار در جنگ با اقوام قرقیز فتح کرد با او

بشهر اوش رفت و از او رخصت گرفت و با صوفی عوض بانندجان رفت و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۸۴۰- میرزا محمود سیاقی هروی ، پسر خواجه کمال الدین حسین هروی و پدرش از مشاهیر متصوفه زمان خود و از سادات صحیح النسب هرات بود . در انشا و سیاق و خطوط مختلف دست داشت . پدرش در آغاز کار چندی وزیر سیونج محمد سلطان بود و پس از مرگ او وزیر خسرو سلطان شد و درین زمان که در شهر سبز می زیست در نیم روز که هوا بسیار گرم بود و از خانه بیرون آمد دید که مردی بر در سرای او نشسته است . از او پرسید از کجایی و بچه کار آمده ای و چرا این جا نشسته ای ؟ گفت عمرم از هشتاد گذشته و نیروی کار در من نمانده و مرا باین جا حواله زرداده اند تا از شر شریکان خود رهایی یابم . وی گفته است بنشین تا من بدرون خانه بروم و احوال ترا بخواجه بگویم و ترا از رنج شریکانت رها کنم . بدرون خانه رفته و پروانه آزادی بنام وی نوشته و مهر کرده و درهم پیچیده و با اندک مایه زر باوداده و آن شخص در باره اش دعای خیر کرده است . چند روز بعد تعمیری در حال وی رخ داده و ترک وزارت کرده و در حلقه مریدان شیخ حسین خوارزمی وارد شده و خود می گفته است که چون بخانقاه وی رفتم و وارد طریقه کبروی شدم هر روز مرا حال دگرگون می شد و چون چند روز گذشت دیدم بیشتر شبها در خانقاه چراغ نیست و صوفیان در تاریکی بسر می برند . بردلم گذشت که مردی باین بزرگی بچراغ نیاز مندست . چون این خیال مکرر شد وی بدان پی برد و مرا خواست و در حضور من آب دهان خود را بر خاک انداخت و غلوله ای ترتیب داد و در کاغذ سرخی پیچید و ریسمان بر آن بست و بمن داد که بسمرقند ببر و بفلان خواجه جوهری بنمای که بهای آن چیست . با آنکه دیدم آن غلوله از گِل بود بسمرقند بردم و بآن جوهری که گفته بود نشان دادم . وی ریسمان را گشود دیدم که یاقوت گران بهایی در آن میان هست . آن مرد جوهری بهای آنرا گفت و من نتوانستم خودداری کنم . آن کاغذ را از او گرفتم و از حال رفتم . سپس از سمرقند تا تکاب هندوان که از توابع شهر سبزست و وی در آنجا بود دیوانه وار رفتم و چون پایش را بوسیدم آن یاقوت را باو دادم و آنچه جوهری گفته بود مکرر کردم .

تبسمی کرد و یاقوت را از کاغذ بیرون آورد و انگشتان خود را بر آن مالید و دوباره خاک شد و بر زمین ریخت . سپس مرا نزدیک خواند و گفت : ای خواجه کمال الدین حسین ، اگر ما بتو اهیم همه سنگهای صحرا را جواهر می کنیم ، اما شیوه درویشان این نیست . سرانجام شیخ حسین خوارزمی در میتن کلان که از توابع هندوان در ناحیه شهر سبزست که با آنجا رفته بود خانقاهی ساخت و خواجه کمال الدین حسین را در آنجا بر مستند ارشاد نشاند و چون در ۹۷۱ در گذشت و وی را در همان ناحیه میتن در برابر آن خانقاه بنساخت سپردند خواجه از وزارت دست کشید و پسر مهتر خود میرزا حسن را بجای خود نشاند و وی سی سال وزیر خسرو سلطان و پسرش اسفندیار سلطان بود و او نیز در پایان زندگی وزارت را بپدرش میرزا محمود سپرد و وی تا اسفندیار سلطان زنده بود در فرغانه وزارت او را داشت و در خط و انشا و معما و عروض و قافیه دست داشت و مردی بسیار خوش خوی بود و در اقسام شعر تسلط داشت و تا سال ۹۷۹ که اسفندیار سلطان از طاعون در گذشت وی زنده بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته است .

#### ۸۴۱- مولانا فرخشاه منشی هروی ، اصلا از مردم هرات بوده و در سمرقند

بجهان آمده و خود را از فرزندان شاه شجاع کرمانی می دانست . پدرش میرزا حسن در علاقه بندی و بندبافی استاد بود و وی دانشمند بود و در خط و انشا و معما دست داشت و علم سیاق را می دانست و نسخ تعلیق را خوب می نوشت . چندی در دستگاه ابوالخیر سلطان سمت منشی داشت و چون وی در ۹۸۷ در گذشت از ملازمان سلطان اسفندیار شد و کم کم اختلال حواس یافت و در اشعار وی نیز این اختلال ظاهر شد . اما پیش از آن که منشی تخلص می کرد غزل را خوب می گفت .

#### ۸۴۲- میر ابوالمناخر شاه محمد حسینی بکری مکی ، پسر کمال الدین

اسمعیل بن غیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری مکی بود . نصیر الدین عبدالحی از مکه بعراق عجم آمد و در زنجان ساکن شد و غیاث الدین پس از مرگ پدر بهند رفت و کمال الدین اسمعیل در آنجا تولد یافت و میر شاه محمد در شاه آباد از توابع دهلی بجهان آمد و نسب این خاندان بابو بکر صدیق و از طرف دیگر با امام جعفر صادق

س. بی . وی از شاگردان وجیه‌الدین علوی کجهرانی و شیخ علیم‌الله و شیخ مبارک پدر ابوالفضل علامی و فیضی بوده و بهمین جهت از آغاز با ایشان معاشرت داشته و در ضمن غزل‌سرایی زبردستی بوده و حسبی تخلص می‌کرده است .

**۸۴۳- مولانا کمالی شبرغانی** ، از ترکان صحرائنشین شبرغان از توابع بلخ بود . نوشته‌اند که بسیار خودپسند بود و از بلخ به هند رفت اما کارش در آنجا نگررفت و چون درصدد بازگشت به ماوراءالنهر شد بینج هزارروپیه نیازمند بود و چون اعیان‌هند که وی را می‌شناختند خواستند در میان خود این مبلغ را فراهم کنند و بوی بدهند نپذیرفت و تمی‌دست به ماوراءالنهر بازگشت و در آنجا نیز مردم با وی آمیزش نداشتند و چندی در سمرقند بود . وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته است .

**۸۴۴- نظر شهر سبزی** ، از مردم شهر سبز ماوراءالنهر بوده‌اند و اندک سواد داشت و باستغنا می‌زیست . سرانجام از ماوراءالنهر به هند رفت و در آنجا سامانی نیافت و در ۱۰۰۹ در گذشت و اقسام مختلف شعر سروده است .

**۸۴۵- مولانا محزونی سمرقندی** ، از شاگردان مشفق بوده و در عروض و قافیه دست داشته و مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و بحدت طبع و سرعت فهم معروف بود . از ماوراءالنهر بهزم سفر حج به هند رفت و چون باستغنا می‌زیست در آنجا با کسی ملاقات نکرد و در هندمانند و چندی حکمرانی قصبه باران از توابع رای تنبور را باو دادند و سرانجام در آنجا در ۲۸ رجب ۱۰۰۵ باستسقا در گذشت و در همان قصبه در کنار تالابی که در جنوب آنجاست وی را بنخاک سپردند . دیوان خود را ترتیب داده بود و شامل دو هزار بیت بود و غزل را خوب می‌گفت .

**۸۴۶- مولانا دخیلی گیلانی** ، در کیلان دانش‌آموخت و از آنجا به هند رفت و در حدت طبع و سرعت فهم نیز ممتاز بود . نخست در سلك احدیان دربار جلال‌الدین محمداکبر وارد شد و سپس از احدی‌گری بمنصب داری ارتقا یافت و مردی بسیار خوش‌خوی و شیرین‌سخن بود و در تاریخ مهارت داشت و غزل را نیکو می‌سروده و در ۱۰۰۳ چندی در لاهور زیسته است .

**۸۲۷- درویش علی ابن چنگی هروی**، پسر میرزا علی چنگی از موسیقی دانان معروف زمان خود بود و در میان کال بخارا ولادت یافت و دانش آموخت و بیشتر سازها مانند چنگ و غچک و قانون و دوتار و روح افزا را خوب می نواخت و در علم ادوار و موسیقی و نقاره بسیار دست داشت و درین علم کتابهای چند نوشت و آهنگهای چند ساخته است مانند «پیشرو» و «عمل» و «صوت» و «مخمس» و «نقش باس» که استادان فن همه پستندیده بودند و در فنون دیگر مانند سراجی و طراحی نیز استاد بوده است. در آغاز از ملازمان دستگاه عبدالله خان بود و در پایان زندگی بدبار سلطان اسفندیار رفت و نزد او تقرب بسیار یافت و در شعر ابن چنگی تخلص می کرد و غزل را خوب می گفت.

**۸۲۸- عمری سمرقندی**، از شاگردان آدمی و مردی دانشمند بود و در بندبافی و علاقه بندی استاد بود و در ۹۹۵ در تاشکند بوده و غزل را خوب می گفته است.

**۸۲۹- عوض محمد خان رفعتی قبادیانی**، اصل وی از قبادیان بوده و در بلخ می زیسته و در جوانی کسب دانش کرده و از بلخ به بدخشان رفته و در شهر قندز نیز دانش آموخته و مورد توجه شاهزاده شاهرخ شده و لقب خانی باو داده است. در حدت طبع و سرعت فهم امتیاز داشته و مردی خوش خوی و شیرین سخن بوده و رفعتی تخلص می کرده و در غزل استاد بوده است.

**۸۳۰- مولانا باقی مهدی**، ظاهراً وی بجز باقی مهدی سابق الذکر است. از ایران بهند رفته و در سلك ملازمان میرزا عزیز کو که معروف به خان اعظم جای گرفته و شاگرد ضمیری اصفهانی بوده و از رباعیات مانده است.

**۸۳۱- مولانا مدحی بدخشانی**، مردی دانشمند بوده و بسیار درویش مشرب و کم آزار بشمار می رفته اما به خوردن مسکر میل بسیار داشت و در پایان زندگی از بدخشان بهند و از آنجا به حج رفت و در بازگشت در کجرات ماند و بی سرو سامان می گشت تا در گذشت و غزل می سروده است.

**۸۳۲- نور محمد اختری اندجانی**، از مردم اندجان بوده اما در هند ولادت یافته و مردی دانشمند بوده و در آغاز در شاعری شاگرد قاضی عیسی بوده و سپس از ملازمان

ابوالفضل علامی شده و غزل را نیکومی سروده است.

**۸۴۳- مولانا خواجه محمد ارباب درویشی** ، از مردم دوریست. از توابع مرغینان بوده است. نخست بکسب دانش پرداخته و پس از چندی مقدم و پیشوای بزرگان مرغینان شده و سی سال روزگار را در اربابی گذرانده و طبع مستقیم داشته و تا ۹۹۹ زنده بوده و از مقطعات تاریخ مانده است.

**۸۴۴- ملا عبوری گندمدانی** ، از مردم گندمدان از توابع مرغینان و شاگرد باقی انجمنی از شاعران ماوراءالنهر بود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و در عروض و قوافی و معما دست داشت و شعر را خوب می‌خواند. نوشته‌اند بسیار خودپسند بود و غزل را روان می‌سرود.

**۸۴۵- مولانا فیضی بلخی** ، اصلاً از مردم بلخ بود و در مشهد نشوونما یافته و در بیشتر از علوم مانند صرف و نحو و عروض و قوافی و معما دست داشت و اقسام شعر را خوب می‌گفت و دیوانی شامل قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و تاریخها ترتیب داده و نیز يك مثنوی سروده است. در جوانی بهند رفت و در آنجا کارش نگرفت.

**۸۴۶- عشقی سوخی فرغانی** ، از مردم سوخ در ناحیه آب شیرین در خاک فرغانه و پدرش از بزرگان آن سرزمین بود. وی مردی دانشمند بشمار می‌رفت و نوشته‌اند در خیانت در میان اقران ممتاز بود و در شعر شاگرد مولانا صالح بدخشی بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده و از رباعیات مانده است.

**۸۴۷- دیوانه قیامت عراقی** ، نام وی بهمین صورت آمده و از شاعران ایران و از معاصران طرزی یزدی و فرقی یزدی بوده و بهمین جهت احتمال می‌رود از مردم یزد بوده باشد. بر دی بسیار فهیم و خوش طبع بوده و عمر خود را بسیاحت گذرانده و از ایران بهند رفته و با امیران و بزرگان آن سرزمین روابطی بهم‌زده و در نوارینخ و شاهنامه بسیار آگاه بوده و از رباعیات مانده است.

**۸۴۸- دیوانه شهدی غولنگانی** ، از مردم غولنگان از توابع مرغینان و بستایی زاده و مردی مجذوب و درویش‌نهاد بود و با بزرگان سرزمین خود رفت و آمد داشت و خود را شاگرد مولانا واهی می‌دانست و غزل می‌سرود.

۸۳۹- قاضی ابوالفیض آنی کولی، پسر قاضی عبدالعزیز کولی از مردم کول در هندوستان بود. پدرش از فرزندان قاضی قطب‌الدین کاشانیست که نسبش بابوبکر صدیق می‌رسید. وی شاگرد مولانا عبدالصمد از علما و عرفای آن زمان هندوستان بوده که نحوی تخلص می‌کرده است و خود بسیاهی گری روی آورد و از سپاهیان شاهزاده دانیال شد و از مریدان میرشاه محمود حسبی سابق‌الذکر بود و غزل را خوب می‌گفت و آنی تخلص می‌کرد.

۸۴۰- مولانا عبدالصمد نحوی، از دانشمندان و عارفان نیمه اول قرن دهم هندوستان بوده و چنانکه گذشت نحوی تخلص می‌کرده و قاضی ابوالفیض آنی سابق‌الذکر از شاگردان وی بوده و ازین قرار مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و شاگردان بسیار داشته است.

۸۴۱- میرهاشم قندهاری، وی ظاهرأ بجز ملاحاشم قندهاری سابق‌الذکرست. اصلاً از مردم قندهار بوده و در لاهور ولادت یافته و در عالم نجوم بسیار ماهر بوده و در دربار جلال‌الدین محمد اکبر تقرب بسیار داشته و شاعری زبردست بوده و در قصیده‌سرایی استاد شمار می‌رفته.

۸۴۲- میر فروغی اندخودی، از سادات اندخود از توابع بلخ و مردی دانشمند بود. از ماوراءالنهر به هند رفت و با بزرگان آنجا محشور شد و در اقسام شعر تسلط داشت. روز چهارشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۰۱۹ در شاه‌پیر از روستای ماندل در سرزمین چتور درگذشت.

۸۴۳- عیانی کابلی، مردی دانشمند بوده و در حدیث طبع و سرعت فهم شهرت داشت و به هندوستان رفت و در جنگ سهیل‌خان فرمانده لشکر عادل‌شاه با عبدالرحیم‌خان خان‌خانان بزخم کویان در ۱۰۰۵ کشته شد و غزل را خوب می‌سرود.

۸۴۴- خواجه محمد قاسم وقاری بدخشانی، از اعیان ناحیه کشم بدخشان و مردی مہذب بود و در نجوم دست داشت و غزل‌سرا بوده و پدرش صدیق که ذکرش پس ازین خواهد آمد نیز شاعر بوده است.

۸۴۵- خواجه صدیق صدیقی و هدایت کشمی بدخشانی، پسر خواجه محمد

قاسم وقاری سابق الذکر و در قصیده و غزل استاد بوده و گاهی هدایت و گاهی صدیق تخلص کرده است . مردی دانشمند بوده و چندی در هندوستان در سلك سپاهیان زیسته است .

۸۴۶- محمد ایوب ایوب تاشکندی ، مردی زیباروی و از اهل صلوة و تکبیر بوده و در ریسمان بازی مهارت داشته و کارهای شگرف می کرده و پس از چندی از آن کار دست کشید و بکسب دانش پرداخت و در شعر شاگرد نقابی اندکالی بوده و در غزل ایوب تخلص می کرده است .

۸۴۷- ظهیر سمرقندی ، پدرش قصاب بود و وی کسب دانش کرده بود و پس از چندی شغل پدر را پیش گرفت و حدت فهم و سرعت طبع داشت و خوش خوی و شیرین زبان و در شعر شاگرد مشفق بود و غزل می سرود .

۸۴۸- عبداللطیف خان شیبانی ، پسر کوچکونجی خان بن ابوالخیر خان بن دولت شیخ بن ابراهیم بن پولاد بن منکو تیمور بن بداکول بن جوجی بوغان بن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز هفتمین پادشاه از سلسله ازبکان ماوراءالنهر معروف بشیبانی . در سال ۹۴۷ در سمرقند پس از برادرش عبدالله خان بتخت نشست و در ضمن آنکه پادشاه جباری بود تا اندازه ای دانشمند بود و در بعضی از علوم دست داشت و از آن جمله در تاریخ و در علم نجوم و با دانشمندان مهربانی می کرد و در سمرقند آبادانی بسیار کرده و سرانجام در ۹۵۹ در گذشته و گاه گاهی بفارسی و ترکی شعر می گفته اما شعر ترکی او بیشترست .

۸۴۹- ابوالمظفر رستم بهادر خان شیبانی ، پسر جانی بیك سلطان بن خواجه عوام سلطان بن ابوالخیر خان از همان خاندان ، مدتی حکمران بلخ بوده است . جزئیات احوالش را ضبط نکرده اند و همین قدر نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان نمس الدین معروف بشمس خلف از مشایخ ماوراءالنهر بوده و نیز از مریدان شیخ عزیزان یگری از مشایخ آن دیار بشمار می رفته که در سرزمین سغد می زیسته و او مرید شیخ خداپاداخر سنکی مرید شیخ جمال الدین مرید شیخ خادم مرید شیخ مودود مرید شیخ



علی مرید آل آقا مرید صدر آقا مرید زنگی آقا مرید حکیم آقا مرید خواجه احمد بنویسوی بوده است و سرانجام در ۵۴ سالگی در جنگک سف زخمی برداشته و از همان جراحت در گذشته است. وی گذشته از آنکه مرد مذهب و خوش رفتاری بوده در فنون جنگی از دلاوران نامی زمان خود بشمار می رفته و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و در شعر رستم تخلص می کرده است.

۸۵۰- شمس الدین معروف بشمس خلف، از مشایخ نیمه اول قرن دهم ماوراءالنهر بوده، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته و در شعر شمس خلف تخلص می کرده است.

۸۵۱- ابو الغازی عبدالعزیز خان عزیز شیبانی، پسر عبدالله خان ششمین پادشاه این سلسله بود. در ۹۱۶ ولادت یافت و در ۹۴۷ از جانب پدر حکمران بخارا شد و در آنجا دعوی پادشاهی داشت و با خاندان خود بیشتر در زد و خورد بود و سرانجام در روز چهارشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۹۵۷ در بخارا در گذشت و در کنار مرقد بهاء الدین نقشبند او را بنخاک سپردند. نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان شیخ جلال عارف مرید مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی بوده و کسب دانش کرده و خط نسخ را نیکو می نوشت و از همه افراد خاندان خود شعر فارسی را بهتر می گفت و غزل می سرود و عزیز تخلص می کرد و نیز از شاگردان ناصر الدین محمد بن قوام الدین عبدالله هروی از اصحاب جامی بوده است.

۸۵۲- شیخ جلال عارف، از مشایخ تصوف نیمه اول قرن دهم هرات و از مریدان مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی عارف و شاعر معروف بود. از جزئیات احوالش اطلاعی نیست بجز آنکه مرد مذهب شین بن سخن و وارسته ای بود و در تصوف دست قوی داشت و سرانجام که سنش از هفتاد گذشته بود در هرات در گذشت و وی را در خیابان هرات بخاک سپردند. وی رباعی عارفانه را خوب می گفته است.

۸۵۳- ظهیر الدین محمد بابر پادشاه، مؤسس سلسله بابر در هندوستان، پسر بهتر عمر شیخ میرزا، نواده میرانشاه پسر تیمور گورکن، مادرش قتلخ نکار از بازماندگان

جنگهای سردوم چنگیز بود. در ۸۸۷ ولادت یافت و در دوازده سالگی در پنجم رمضان ۸۹۹ در فرغانه بجای پدر بتخت نشست. در ۹۰۳ سمرقند را گرفت و پیش از صدروز نتوانست آنجا بماند، از آنجا بخوقند و سپس بمرغینان رفت و در ذیقعده ۹۰۴ اندیجان را گرفت و هنگامی که شیبانی خان ازبک در ۹۰۶ سمرقند را گرفت همه این نواحی از دستش رفت. سپس بی مقدمه بار دیگر سمرقند را گشود و در جنگ بزرگی که با شیبانی خان در سریل کرد باز این نواحی را از دست داد و تزد عمش بتاشکند رفت. چون شاهزادگان خاندانش مزاحم وی بودند مصمم شد از هندو کش بگذرد و در ۹۰۹ شهر کابل را محاصره کرد و آنرا گرفت و از آنجا آهنگ هندوستان کرد. نخستین حمله او منتهی بتاخت و تاز در سواحل رود سند و زردو خورد با طوایف افغان بود. چون ازبکان از خراسان رفته بودند میخواست زمستان را در آنجا بگذراند اما چون مردم کابل بروقیام کرده بودند در صدمه شد از هندو کش بگذرد و چون برف بسیاری در آنجا باریده بود بزحمت فراوان در ۹۱۲ از آنجا گذشت. پس از چندی خود را دست نشانده شاه اسمعیل صفوی کرد و بیاری او ازبکان را که پس از مرگ شیبانی خان ضعیف شده بودند شکست داد و بخارا و سمرقند را گرفت. اما سال بعد که لشکریان شاه اسمعیل که از ویاری می کردند بایران باز گشتند بار دیگر ازبکان برو تاختند و نخست در بخارا و سپس در نخبندوان شکست خورد و ناگزیر شد در ۹۲۰ بکابل باز گردد. ازین پس مصمم شد دیگر از راه شمال به هندوستان تازد و در ۹۲۸ قندهار را گرفت. ابراهیم لودی سلطان دهلی که با افغانان در برابر وی همدست بود با او در افتاد و بابر در ۹۳۰ شهر لاهور را گرفت و در جنگ پانی پت در روز آدینه ۸ رجب ۹۳۲ همه متصرفات ابراهیم لودی را گرفت و وی درین جنگ کشته شده بود. سپس آکره را پای تخت خود کرد و باز مدتی گرفتار زردو خورد با سر کرده راجپوت رنسنک فرمانده چیتور و افغانان ناحیه جونیور پادشاه بنگاله بود. سرانجام در ۶ جمادی اول ۹۳۷ در آکره در گذشت و چون دلبستگی مفرط بشهر کابل داشت پیکرش را با آنجا بردند و بخاک سپردند و امروز کوروی در باغی که از گردشگاه های معروف شهر کابلست مورد توجه مردم آن شهرست. بابر مرد بسیار دلیری بود و کارهای بسیار شگفت کرده است

چنانکه باردوم با ۲۴۰ تن سمرقند را گرفته و عبور وی در زمستان از هندوکش نیز از کارهای شگرفست. کتابی شامل شرح زندگی خود بنام بایرنامه بتر کی جغتایی که زبان خانوادهاش بوده نوشته است و عبدالرحیم خان خان خانان در ۹۹۷ و ۹۹۸ آنرا بفارسی ترجمه کرده است و بنام تزوک بابری یا فتوحات بابری و واقعات بابری نیز معروفست و ازین کتاب پیدا است که مردی مطلع و کنج کاو بوده و در برخی از فنون دست داشته است. این کتاب بزبان انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه شده است. شعر فارسی و ترکی را نیز خوب می گفته و یک مثنوی بزبان ترکی جغتایی بنام مبین و دیوان اشعار ترکی و فارسی از او مانده است. در رساله مبین برخی از مسایل فقهی را بمیان آورده و نیز رساله ای در عروض

#### ۸۵۴- میرزا محمد عسکری، پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر مهتر همایون

دومین پادشاه این سلسله بود. در زمان پدرش حاکم قندهار بود و پس از مرگ او بابر ادرش همایون در افتاد و هنگامی که همایون بایران آمد تا از شاه طهماسب یاری بخواهد ادعای پادشاهی داشت و میرزا کامران برادر کبوترش که آخرین پسر بابر بود نیز با او همدست بود. چون همایون بهند بر گشت و تاج و تخت را بدست آورد وی بقندهار گریخت و همایون آهنگ او را کرد و چون بناحیه بکر رسید او امان خواست و گرفتار شد و همایون می خواست وی را از میان ببرد اما او را عفو کرد و حکمرانی کابل را باو داد. پس از چندی باز در آنجا قیام کرد و بار دیگر گرفتار شد و چندی در زندان بود تا آنکه از آنجا گریخت و بیایخ رفت و از آنجا آهنگ حج کرد و در بیابان میان شام و مکه در ۹۶۱ در گذشت. وی در زبان فارسی دست داشته و غزل را نیکو می سروده و عسکری تخلص می کرده است.

#### ۸۵۵- ابو نصر میرزا محمد همدانی، پسر اول بابر و برادر مهتر همایون بود.

در ۸۷۹ ولادت یافت. پس از مرگ پدر وی نیز مدعی سلطنت بود و با برادران دیگر درین ادعا شرکت داشت و چون همایون بیاری شاه طهماسب پادشاهی رسید وی نیز مغلوب شد و همایون وی را عفو کرد و در جنگ با افغانان میوات با او همراه بود. درین

جنگ که افغانان با میرزا کامران برادر دیگر همدست شده بودند در شبیخونی که زدند در ۲۱ ذی‌قعدة ۹۵۸ در محلی بنام چرباز کشته شد. وی نیز در شعر فارسی دست داشته و غزل و رباعی می‌سروده است.

**۸۵۶- میرزا سلیمان پادشاه تیموری**، پسر یادگار ناصر میرزا بن عمر شیخ بن ابوسعید بن الغ بیک از شاهزادگان تیموری، از احوالش چندان آگاهی نیست. همینقدر نوشته‌اند که از بازماندگان میرخاموش از مشایخ تصوف ماوراءالنهر و از پیروان طریقه چشتی بوده و در آغاز جوانی در هند وارد این طریقه شده و چنان می‌نماید که در جوانی در هندوستان می‌زیسته است و نوشته‌اند که گاهی یک‌روز تمام در حال جذبیه بوده و هنگام نماز مشتمل می‌شد و پس از آن بحال طبیعی برمی‌گشت و بابر که از بنی‌اعمام وی بوده حکمرانی بدخشان را باو داده و در جنگی که کرده پسرش ابراهیم میرزا کشته شده و تا ۹۷۴ زنده بوده است و جزین از احوال وی آگاهی نیست و غزل را خوب می‌گفته است.

**۸۵۷- میرزا ابوالقاسم باهری**، پسر میرزا کامران و پسرزاده بابر و از شاهزادگان دانشمند و زیباروی این خانواده بود و بواسطه اختلافی که پدرش با همایون داشت مدتی در قلعه گوالیار زندانی بود و جزین از احوال وی اطلاعی نیست و غزل را استادانه می‌سروده است.

**۸۵۸- مولانا کمال الدین ابراهیم شیروانی**، از دانشمندان نامی ماوراءالنهر بوده و مدتی در بخارا تدریس کرده و از آنجا بسمرقندرفته و ببخارا بازگشته و شاگردانش از دانشمندان نامی شده‌اند و در پیروی بحفظقرآن پرداخته و غزل را نیکو می‌سروده است.

**۸۵۹- خواجه محمد حیدر افضلی بخارایی**، صدر و معلم عبدالله خان و از دانشمندان معروف و مردی مذهب بود و مخصوصاً در هیئت دست داشت و رساله‌ای در شرح رساله علامه قوشچی در تفصیل فوس‌اللیل و فوس‌النهار نوشته است و در اقسام شعر ماهر بوده و نسبش با بوبکر صدیق می‌رسیده است.

**۸۶۰- مولانا شوقی بخارایی**، از شاعران دانشمند مشهور زمان خود و نیز فهم بود و اقسام شعر مخصوصاً معما را خوب می‌گفت و پس از مرگ در بخارا مدفون شد.

**۸۶۱- خواجه والهی بخارایی** ، وی نیز از سرایندگان معروف بوده و غزل را بسبک آصفی می سروده است.

**۸۶۲- مولانا مجلسی بخارایی** ، در اقسام شعر مهارت داشته و قصیده و غزل را نیکو می سروده است. وی قصیده‌ای در ستایش بابر ساخته بود و چون برای وی خواند بسیار پسندید و می خواست هفت هزار تنگه باو صله بدهد. وی برای اینکه بیشتر جلب توجه بابر را بکند رباعی را که میر محمد صالح شاعر دیگر در هجو مفتی سروده بود بخود بست و برای بابر خواند. بابر در خشم شد و می خواست او را بکشد. چون شفاعت کردند گفت هفت هزار تنگه صله این قصیده معین کرده بودم و آنرا خون بهای وی قرار دادم.

**۸۶۳- مولانا روحی طبیب بخارایی** ، مردی دانشمند و از پزشکان حاذق بوده و غزل را خوب می گفته است.

**۸۶۴- مولانا میرشادی بخارایی** ، از مردم روستای جوینار بخارا و شاعری زبردست بوده و کتاب سیر النبی را شعر در آورده و قصیده را نیز خوب می سروده است.

**۸۶۵- مولانا قبولی بخارایی** ، مردی شپزین سخن و از ندیمان شیبانی خان بوده است. در جوانی در پی هوی و هوس بحصار رفت و در آنجا باو اقبال فراوان کردند و بازنی که الاخ نام داشته و در شاعری زبردست بوده مشاعره کرده است.

**۸۶۶- مولانا قاسم ساکنی بخارایی** ، معاصرانش بوی غمزه لقب داده بودند. مردی آزادمنش و درویش مشرب بود و از کتابت روزگار می گذرانده و غزل را خوب می گفته است.

**۸۶۷- مولانا جاهی بخارایی** ، از بازمندگان حاجی نوکلی از مشایخ ماوراءالنهر و خود مرید شیخ شاه از بزرگان صوفیه بوده و سفری بحج رفته و در بازگشت در بخارا ساکن شده و غزل سرا بوده است.

**۸۶۸- دیوانه حسامی خیوقی** ، از مردم خیوه و ساکن بخارا بوده و از قلندران بی قید بشمار می رفته است. نوشته‌اند در سفر حج یکی از فرمانروایان خواسته است که

دیوانه چیزی از او بنخواهد. وی گفت مرا بچیز تو حاجت نیست، حکم کن که مگس بر من نشینند. آن حاکم گفت که مگس حکم مرا نمی‌پذیرد. گفت کسی که مگس حکم او را نشنود بکسان چه می‌تواند بدهد؟ در اقسام شعر از قصیده و غزل استاد بوده و قصاید در مدح خلفای راشدین می‌گفته و در قرا کول مدفون شده است.

۸۶۹- مولانا صادق ختایی (خطایی)، از مردم ختا بوده و اسلام آورده و

بزودی در علوم دینی از دانشمندان شده و بزبان عربی و فارسی و ترکی شعر می‌گفته و غزل می‌سروده است.

۸۷۰- مولانا کثیری بخارایی، پیشه‌وی نجاری بوده و درین فن مهارت

داشته است. در نود سالگی در گذشته و در روستای دیمون مدفون شده و غزل می‌گفته است.

۸۷۱- مولانا قدسی بخارایی، مردی بی‌فید بوده و بهمین جهت شاعران زمان با

او مطایبه می‌کرده و او را می‌آزرده‌اند و شعر متوسط می‌گفته است.

۸۷۲- حسین علاءالدینی بخارایی، از تاجران معتبر آن شهر بوده و بایادشاهان

دادوستد داشته است. از آن جمله وقتی چهار هزار تنگه از عبدالله خان طلب کار بود و برای مطالبه آن یک رباعی سروده که عبدالله خان را از آن خوش آمده و طلب او را پرداخته و هزار تنگه با وصله داده است.

۸۷۳- مولانا مایلی سراج بخارایی، در سراجی بسیار ماهر بوده و زینتهایی

را که وی می‌ساخته همه جا می‌برد و بپیری رسیده و غزل را استادانه می‌سروده است.

۸۷۴- شیخ حاج محمد خبوشانی، از بزرگان مشایخ ساکن ماوراءالنهر بوده

و پیشوای کبرویان و فرقه زهبی در زمان خود بشمار می‌رفته و خوارق عادات از او روایت کرده‌اند و او را از مشایخ طریقه نوربخشی نیز دانسته‌اند. از جزئیات احوالش اطلاع درست نداریم و بیشتر در خوارزم می‌زیسته و در شهر وزیر خوارزم مدفون شده است. سلسله

طریقت وی بچهار واسطه بمیر سیدعلی همدانی می‌رسیده و سی و هفت تن از مشایخ معروف خلفای وی بوده‌اند از آن جمله شیخ عمادالدین فضل‌الله بن علاءالدین علی برزش آبادی طوسی و دیگر مولانا محمدزاهد که سالها در بلخ زیسته و خلیفه صدرالدین هروی ساکن

بلخ و شیخ نورالدین محمد خوافی و نبیره وی شیخ عبداللطیف نیز از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و غزل را نیکومی سروده و حاجی تخلص می کرده است.

**۸۷۵- میر ابوالوفای سمرقندی هندی،** از سادات سمرقند بوده و پس از چندی از اعیان آن شهر رنجیده و بپند رفته و همایون بوی احترام بسیار کرده و بهمین جهت بهندی معروف شده است. سپس با همایون بسرزمین سند رفته و هنگامی که در کشتی بوده در حمله‌ای که کرده‌اند تیری باو خورده و جان سپرده است. پیکرش را بسمرقند برده‌اند و در کنار خواجه عبیدالله احرار بخاک سپرده‌اند. وی در شعر فارسی نیز دست داشته است.

**۸۷۶- خواجه ضیاءالدین یوسف جامی،** پسر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف که تا اوایل قرن دهم می زیسته است. وی مردی مهذب و زیباروی بوده و پدرش او را بسیار دوست می داشته و دو کتاب خود یعنی بهارستان و فواید الضیائیه را بنام وی نوشته است. در کودکی بیمار شده و نوشته‌اند بواسطه کرامت خواجه عبیدالله احرار شفا یافته است. پس از مرگ پدرش پادشاهان ماوراءالنهر بوی بسیار احترام می کرده‌اند و وی مرد بسیار کریم و بخشنده‌ای بوده و در ضمن غزل را خوب می گفته است.

**۸۷۷- شیخ بایزید پورانی،** از بزرگان هرات و از خاندان معروفی بود و پدرانش از مشایخ نامور بوده‌اند. هفت خط را خوب می نوشت و از خراسان بسرزمین سند رفت و در آنجا کارش بالا گرفت و ثروت بسیار بدست آورد و بسیار محترم شد و در همان جا در گذشت و مدفون شد. وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده است.

**۸۷۸- شاهزاده طیب هاشمی،** از شاعران نامی هرات و از سادات آن شهر و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته و با خواجه هاشم صدیقی که او هم هاشمی تخلص می کرده مناقشه داشته است.

**۸۷۹- خواجه محمدعلی ظهوری،** از شاعران ماوراءالنهر و از بازماندگان شیخ خاوند ظهور از مشایخ آن سرزمین بوده و در ضمن با خواجه عبیدالله احرار عارف

مشهور خویشاوندی داشته و خود نیز صوفی مشرب بوده و غزل می سروده است.

**۸۸۰- خواجه ابوالبرکات ایوب فریقی شهرسبزی** ، از بزرگان این شهر بوده ،

در جوانی بهرات رفته و مردی بی قید بشمار می رفته و در ضمن خوش طبع و بیشتر هزل بوده است. از جانب پادشاه خواجه بسفارت بگجرات رفته و در آنجا روزگار را بعشرت می گذرانیده تا اینکه پس از فتح گجرات گرفتار شده و او را در قفس کرده اند و پس از چندی رهایی یافته و غزل را خوب می گفته و گاهی فریقی و گاهی ایوب تخلص می کرده است .

**۸۸۱- مولانا زاده عبدالغفار تاشکندی** ، مدتی منصب قضا داشته و پس از

چندی که او را عزل کرده اند گوشه نشین شده و فرایض را بشعر در آورده و غزل را نیز خوب می سروده است .

**۸۸۲- بابا عین الملک** ، از مشایخ معروف ماوراءالنهر و مردی مجذوب بوده و

مردم بوی بسیار معتقد بوده اند و رباعیات از او مانده است .

**۸۸۳- مولانا محمدعلی کاشانی** ، از مشایخ تصوف کاشان در سرزمین فرغانه و

از اصحاب ملاخواجه کی از پیشوایان معروف آن سرزمین بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و در کاشان مدفون شده و غزل را خوب می گفته است .

**۸۸۴- مولانا حمیدالدین شاشی** ، مردی دانشمند و درویش مسلک و لطیف طبع

بوده و در تاشکند در گذشته و همانجا مدفون شده و غزل را شورانگیز می سروده است.

**۸۸۵- قاضی سعدی شهرسبزی** ، مدتی در آن شهر منصب قضا داشته و پس از

ممزولی در آن شهر گوشه نشین شده و غزل را خوب می سروده است .

**۸۸۶- خواجه کلان بیک** ، از مردم اندجان و از امرای معتبر ماوراءالنهر بوده

و سپس به هندوستان رفته و از آنجا بحکمرانی غزنین مأمور شده و مدتی هم در کابل می زیسته است و هنگامی که کامران پادشاه قندهار را محاصره کرده در آنجا بوده و شعر ترکی و فارسی را خوب می گفته

**۸۸۷- رئیس شهاب الدین معنایی قمی** ، از بازماندگان ابوبکر صدیق بوده



ومردی دانشمند و در دربار همایون مقرب بوده و در انشا و شعر مخصوصاً معما زبردست بوده است و قواعد معما را بنظم و نثر تدوین کرده و قصاید خوب نیز می سروده است و پسرش ملك سلطان محمد قمی متخلص بسطان که ذکرش گذشت نیز شاعر خوبی بوده است.

۸۸۸- مولانا قاضی اندجانی، از دانشمندان معروف زمان خود و نزدیک شاهان عصر مقرب بوده و سرانجام بهند رفته و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۸۹- همایون عراقی، ظاهر آوی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۰- مولانا قاضی برهان الدین گرمینی، از بزرگان شهر گرمینه در ماوراءالنهر و از دانشمندان معروف بوده و مدنی منصب قضا داشته و در همان شهر در گذشته و مدفون شده و شعر فارسی و ترکی می سروده است.

۸۹۱- امیر ناطقی، از سادات ماوراءالنهر و مردی مجرد و وارسته و قانع بوده و روزگار را بکسب علم می گذرانده و سرانجام وارد طریقه تصوف خواجگان و مرید مولانا خواجگی شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۲- میر گیسو، وی نیز از سادات ماوراءالنهر بوده و در غزل دست داشته است.  
۸۹۳- حافظ میراثی حفظی، از دانشمندان ماوراءالنهر، در دربار عبیدالله خان سمت امامت داشته و قرائت سبعة را بسیار خوب می دانسته و خط کنایه را خوب می نوشته و در جنگ جام کشته شد و غزل را خوب می سروده و حفظی متخلص می کرده است.

۸۹۴- مولانا صالح صالحی ماوراءالنهری، از مردان مذهب زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۸۹۵- مولانا کمال الدین فیضی خیابانی، از مردم خیابان هرات و از شاعران معروف زمان خود بود و در معقول و منقول دست داشت و از شاگردان مولانا عبدالغفور لاری و از مریدان مولانا شمس الدین روجی از مردم قریه روج هرات بوده و غزل را نیکو

می سروده<sup>۱</sup>

- ۸۹۶- مولانا طالعی تیرگر ، ظهراً درهرات می زیسته و در تیرگری استاد و در موسیقی زبردست بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۸۹۷- درویش حمامی سمرقندی ، از مریدان شیخ خواجگی بوده و متخمس را نیکو می گفته و شعر را خوب می خوانده است .
- ۸۹۸- شیخ جمال هندی ، از مشایخ هندو نزد پادشاهان محترم بوده و کراماتی باو نسبت می دادند و غزل را خوب می گفته است .
- ۸۹۹- مولانا نصیبی اندجانی ، مردی مجرد و وارسته و دانشمند بود و بسال خوردگی رسیده و غزل را نیکو می سروده است .
- ۹۰۰- دیوانه نیشابوری ، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و ظهراً درهرات می زیسته و از غزل سرایان معروف زمان خود بوده است .
- ۹۰۱- مولانا احمدی خراسانی ، ساکن هرات و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است . نوشته اند مردی بسیار خوار بوده و سرانجام بامتلادر گذشته و در اقسام شعر ماهر بوده است .
- ۹۰۲- مولانا فردی تربتی ، درهرات می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و تا ۹۲۸ زنده بوده است .
- ۹۰۳- حافظ کمال تربتی ، پسر حافظ طبیب تربتی و ساکن هرات بوده و پزشک حاذقی بشمار می رفته و در مطایبه دست داشته و مقطعات شیوا می سروده است .
- ۹۰۴- مولانا نویدی تونی ، بنقادی معروف بوده و سفر بسیار کرده بود و کشتی داشت و با آن در دریاها سیر می کرد و غزل را خوب می گفت .
- ۹۰۵- میرزا ابراهیم اندجانی ، از امیران دربار ظهیرالدین بابر بود و نخست اعتباری داشته و پس از آنکه از اعتبار افتاده بهرات رفته و شعر فارسی و ترکی می سروده است .
- ۹۰۶- مولانا ناجی کرمانی ، از خویشاوندان خواجه عبدالله مروارید وزیر

معروف بوده و درهرات می زیسته و در موسیقی دست داشته و سپس باذربایجان رفته و هنگامی که لشکریان عثمانی با نجا رفته اند وی را با خود بخاک عثمانی برده اند و غزل را خوب می گفته است .

۹۰۷- کمال الدین قاسم ضیایی ، مردی درویش مشرب بوده و غزل را پر شور و رقت انگیز می گفته است .

۹۰۸- میرزا هندو ، از امیرزادگان ازبک و از درباریان عبدالله خان بوده و غزل را خوب می سروده است .

۹۰۹- میرزا قاتل ، پسر امیر تولوم از ترکمان ماوراءالنهر بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۱۰- میرزا نمدی ، پسر توغمی خان از ترکمان ماوراءالنهر بوده و غزل می گفته است .

۹۱۱- میرم سیاه ، از مردم خراسان و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و درهرات می زیسته و غزل را خوب می گفته و بیشتر مایل بهجا بوده است .

۹۱۲- مولانا محمد جامی ، برادر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف بوده و پیش از مرگ برادر در جوانی در گذشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۱۳- شیخ ابوالواجد فارغی خوافی ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و درهرات می زیسته و چندین در دربار ظهیرالدین بابر مقرب بوده و غزل را خوب می گفته است .

۹۱۴- زین الدین خوافی معروف بشیخ زین ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور و ظاهراً نواده او بوده و مردی دانشمند و مہذب به شمار می رفته و طبع سلیم داشته و در دربار ظهیرالدین بابر می زیسته و هفته ای دو شب معراج و شب قدر درس می داده و در هندوستان خانه بسیار زیبایی ساخته بود .

۹۱۵- نورالدین محمد میرک ، پسر قاضی برهان الدین محمد صدره روی بود . پس از مرگ پدر صدر الصدور سلطان حسین بایقرا شد و منصب قضا یافت و در دوره شیبانیان

بایشان پیوست و در اختلاف میان شیعه و سنی درهرات در پیوست و یکسالگی کشته شد .  
بحدت فهم و فراست معروف بوده و لغز و معما را خوب می گفت .

۹۱۶- شاه قیام الدین ، در طرشت (درشت) ری می زیسته و از سادات نوربخشی  
بوده و در اقامتگاه خود آبادی بسیار کرده بود و در پایان زندگی بتیریز رفته و در آنجا  
بفرمان حکمران شهر کشته شده و غزل را نیکو می سروده است .

۹۱۷- شاه عادل لاری ، از خاندان پادشاهان لار بوده که نسب خود را بگر کین  
میاد و پسرش ایرج می رسانده اند و ظاهراً نام درست وی انوشیروان بن محمد شاه بن هارون  
ابن علاء الملک بن جهان شاه بن قطب الدین بن مبارز الدین بن گر کین شاه علاء الملک بن  
سیف الدین یا کالیجار بن علاء الملک بن قطب الدین محمد بن یا کالیجار بن قطب الدین مؤید  
ملقب بیاغوی بوده است که تا زمان صفویه در لارستان استقلال داشته اند و نواده اش  
ابراهیم خان بن میرزا نورالد هر خان بن ابراهیم خان بن عادل معروف با ابراهیم خان ثانی  
تا زمان شاه عباس استقلال داشته و در جنگ با شاه عباس بندهست الله وردی خان حاکم فارس امیر  
شده و حکمرانی این خاندان پایان رسیده و این ابراهیم خان ثانی نیز شاعر بوده است .  
ابراهیم خان پسر محمد بیگ بن امیر علاء الملک بن جهان شاه در ۹۴۸ سلطنت رسیده  
است . ظاهراً شاه عادل جانشین او بوده و نوشته اند که در زمان وی قاضی شهر بزن دهقانی  
دل سپرده بود و بفرمان وی زن را از دهقان گرفته و بقاضی سپرده اند و دهقان که ازین  
پیش آمد دلگیر شده مدتی سر بیابان گذاشته بود تا اینکه روزی وی از مسجد جامع  
بیرون می آمد و دهقان کاردی بگلوئی او کشید و وی را کشت و تاریخ کشته شدن او را  
در ۹۵۰ ضبط کرده اند . وی مردی خوش طبع و شجاع و چابک سوار و کماندار و تیر اندازی  
زبردست بود و خاندان ایشان را خانواده هزار ساله می دانسته اند . غزل را خوب می گفت  
و عادل نخلص می کرده است . برخی لارستان فارس را با جزیره لار اشتباه کرده اند و این  
خانواده را پادشاهان آن جزیره دانسته اند . قطب الدین مؤید مؤسس این سلسله در حدود  
۵۹۴ بحکمرانی آغاز کرده و برخی آخرین کس ازین خانواده را ابراهیم خان دانسته اند  
که در ۹۴۸ بحکمرانی آغاز کرده و در ۹۷۳ شاه طهماسب وی را خلع کرده

- ۹۱۸- مظفر برلاس ، از امرای ترك خراسان بوده و صورت خوش و سیرت نیکو داشته و با شاعران بسیار مهربان بوده و جز بن از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته است .
- ۹۱۹- امیر حیدر ترکمان ، از خویشاوندان علیشیر نوایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی مذهب و درویش مشرب بشمار می رفته و بزبان فارسی و ترکی شعر می گفته و بیش از ده هزار بیت غزل و مثنویاتی در مقابل خمسه نظامی ترکی شامل سی هزار بیت سروده است و در زبان فارسی نیز استاد بوده و قصیده‌ای در استقبال قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی گفته و غزل و رباعی نیز می سروده است .
- ۹۲۰- علی بیگ ، از درباریان سلطان حسین بایقرا در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و غزل را خوب می سروده است .
- ۹۲۱- محرم کوکه ، از کوکلتاشان همدم کاهران پادشاه بوده و وی نیز غزل را خوب می گفته است .
- ۹۲۲- میرزا الغ بیگ ، پسر امیر صالح و در دربار شیبانی خان اعتبار بسیار داشته و حکومت شهر نسا را باو داده بود و در شعر فارسی و ترکی دست داشت .
- ۹۲۳- سیدشاه کسبی ، از مردم روستایی بنام کسبی در ماوراءالنهر بوده و او نیز شعر فارسی و ترکی را خوب می سروده است .
- ۹۲۴- ملازاده لاهیجانی ، از اشراف لاهیجان و از خانواده علم و مردی دانشمند بوده و بیشتر در معما سرودن استاد بوده است .
- ۹۲۵- مولانا نجم الدین کوکبی ، از موسیقی دانان زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای در موسیقی بنام عبدالله خان نوشته و تألیف و ایقاع را در آن شرح داده و ابعاد و اجناس دوازده مقام را بیان کرده که از ضرب طبقه اولی که هفت باشد در طبقه ثانیه که سیزده است حاصل می شود و شش آواز نظم کرده و در ضمن آواز خوش داشته و هنگامی که از راه هرات ببخارا بازمی گشته در راه مشهد کشته شده و غزل را نیز نیکو می سروده است .

- ۹۲۶- مولانا سنگی ، از مردم فرغانه و درغزل‌سرایی استاد بوده است .
- ۹۲۷- مولانا هجری بلخی ، برادر قاضی بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است .
- ۹۲۸- مولانا هجری مروزی ، مردی درویش مشرب بوده و بهندوستان هجرت کرده و از آنجا باذربایجان رفته و در تبریز در گذشته و در پشته سرخاب مدفون شده و غزل را خوب می گفته است .
- ۹۲۹- مولانا شوقی اندخویی ، وی نیز درغزل‌سرایی زبردست بوده است .
- ۹۳۰- عبدالوهاب ، از شاعران ماوراءالنهر و غزل‌سرا بوده است .
- ۹۳۱- مولانا واقعی مروزی ، بیشتر بترکی شعر می گفته و شعر فارسی هم سروده است .
- ۹۳۲- شیخ صفی‌الدین صفی نوربخش ، از سادات شهرری و از صوفیه طریقه نوربخشی بوده و شعر بسیار داشته و دیوان خود را ترتیب داده بود و غزل را خوب می گفت .
- ۹۳۳- مولانا مجدی ترمذی ، مردی مجذوب و وارسته بود و اقسام شعر سروده است .
- ۹۳۴- مولانا طالبی ، از شاعران ماوراءالنهر و درویش مشرب و غزل‌سرا بوده است .
- ۹۳۵- قاضی رضایی هروی ، درهرات کسب‌دانش کرده و مدتی قاضی خوارزم بوده و در زمان خود بغزل‌سرایی معروف بوده است .
- ۹۳۶- شوخی کفشدوز ، وی نیز ازغزل‌سرایان این دوره بوده است .
- ۹۳۷- خواجه جلال‌الدین هاشمی بخارایی ، از بزرگان بخارا و نوه خواجه حافظ‌الدین هاشمی کبیر شیخ‌الاسلام آن شهر بوده که پشت در پشت این منصب را داشته‌اند . وی از ادبای معروف زمان خود بوده و با جامی مکاتبه و مشاعره داشته و در بخارا در گذشته و در نیه بغرابگرد در کنار جدش مدفون شده و غزل را خوب می سروده است .

۹۳۸- مولانا محمد امین زاهد ، از مشایخ بخارا و مردی وارسته بود و بیشتر بمطالعه علوم دینی می پرداخت و از آغاز گوشه نشین بود و سرانجام که عبیدالله خان باو معتقد شد با او روابطی بهم زد و چون در گذشت در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند و غزل را خوب می گفته است .

۹۳۹- مولانا شمس الدین محمد قهستانی ، ساکن بخارا و از دانشمندان محیط و معروف بوده و مخصوصاً در فقه استاد بوده است . پیوسته بتدریس و تالیف مشغول بوده و روایات عجیب بیاد داشت و با دانشمندان روزگار مجادله و مباحثه می کرد و در مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و منظومه مقدمه الصلوة را سروده است .

۹۴۰- میر سید ثیاب هروی ، از سادات معروف و بسیار متنفذ هرات بود و در شهر آبادی بسیار کرده و باغها و کارزارها و کشتزارهای فراوان آباد کرده است . در آغاز دوره صفویه از آنجا ببخارا و بدربار عبیدالله خان رفت و بسیار مقرب شد و برای او نیز باغی ترتیب داد و هر گونه درخت در آن کاشت و مردی نیکو کار و بخشنده بود و چون در گذشت در خیابان بخارا پیکرش را در جوار خواجه ملا اصفهانی بخاک سپردند و در باغیات از او مانده است .

۹۴۱- خواجه منصور ناصری مهنه ، از بزماتدگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت . مدتها شیخ الاسلام مهنه بود و غزل را خوب می گفت و ناصری تخلص می کرد .

۹۴۲- میر شیخ پورانی ، پسر شیخ نورالدین پورانی هروی و از دانشمندان محیط زمان خود بوده و در رشته های مختلف تالیف کرده و منشی زبردست و خوشنویس بود و از آن جمله خط نسخ و ریحان و غبار را خوب می نوشت و ببخارا رفت و در مسجد چهارسوق تدریس می کرد و عمرش از هفتاد گذشته بود که در گذشت و در خیابان بخارا در جوار قبر خواجه ملا اصفهانی مدفون شد . وی شاعر توانایی بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۹۴۳- شیخ مؤید مهنه ، ظاهر آوی بجز خواجه مؤید مهنوی بوده است که نکرش

در قرن نهم گذشت و چنان می نماید که نوّه او و از همان خاندان ابوسعید ابوالخیر بوده و از طرف دیگر نسبش بسادات مشهد می رسیده و در بخارا می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در مدرسه سلطان تدریس می کرده و غزل را خوب می گفته است .

۹۴۴- مولانا غیاث الدین بحرآبادی ، از دانشمندان نامی و ساکن بخارا و در حکمت و فلسفه متبحر بود و تالیفاتی درین زمینه داشته و همه اوقات خود را بکارهای علمی می گذرانیده و در بخارا در گذشته و در جوار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و در شعر استاد بوده است .

۹۴۵- خواجه عبدالله مهنه ، از بزم اندکان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و پدرش خواجه ابوالفضل مهنه و عمش خواجه ابوالقاسم مهنه نیز از مشاهیر قرن نهم بوده اند و وی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ظاهراً در هرات و بخارا می زیسته و ضعف بهر داشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۴۶- مولانا محمد مزید طیب ، از پزشکان حاذق و دانشمند بخارا بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و مردی قانع و وارسته بشمار می رفت و بیشتر پزشکان زمان شاگرد وی بوده اند ، از آن جمله سید بهاءالدین حسن نقاری بخاری بوده است . در ضمن مردی صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر خاصه تاریخ دست داشته و گاهی بیروی از روش مولانا سیفی می کرده و در نود سالگی در گذشته و در جوار مزار شیخ جلال از مشایخ بخارا مدفون شده است .

۹۴۷- مولانا خوش محمد عزیزان ، از مشایخ طریقه جهریه و از مریدان شیخ خداداد پیشوای این طریقه و مردی وارسته بود و ترکان بسیار مریدش بودند . در آغاز برندی معروف بود و پس از چندی وارد حلقه تصوف شد و در روستای عرشی نزدیک بخارا خانقاهی داشت و چون در گذشت وی را در باغ آن خانقاه بخاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۹۴۸- شیخ عابد ترک ، از مشایخ ترک و از اصحاب مولانا محمد فلغزی بود . نخست کسب دانش می کرد و از آن کار دست کشید و وارد حلقه تصوف شد و نزدیک



هفتاد سال زیست و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد و مقطعات خوب می سروده است .

**۹۴۹- حافظ کلان قاری** ، از حافظان معروف سمرقند و در دربار پادشاهان

شیبانی محترم بود و شاگردان بسیار داشت و چندی خطیب دربار بود و در مظایبه دستی داشت و غزل را خوب می گفت و قاری تخلص می کرد و بیش از هشتاد سال عمر کرد .

**۹۵۰- سلطان علی اوبهی** ، از دانشمندان معروف و از سادات صحیح النسب و اواخر

قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . از مردم اوبه از توابع هرات بود و نخست در آن شهر می زیست و ظاهر آدرفته هرات و غلبه صفویه چون سنی بوده بماوراءالنهر رفت و در بخارا زیسته است . از حافظان و خوشنویسان معروف زمان خود بوده و با مولانا سلطانعلی مشهدی ملك الكتاب خوشنویس معروف رقابت داشته و پادشاهان شیبانی او را محترم می داشته اند و از مریدان خواجه عبیدالله احرار بوده و در خانقاه وی در صد و نه سالگی در گذشته و رساله ای در مصافحه نوشته و قطعه و رباعی را خوب می سروده است .

**۹۵۱- حافظ میر احمد خطیب** ، از حافظان معروف زمان خود و شاگرد حافظ

کلان قاری سابق الذکر بود و مردی دانشمند بشمار می رفت و در بیشتر علوم دست داشت ، مخصوصاً در علوم قرآنی مهارت داشت و آثار امام محمد شاطبی را درس می گفت و هر هفته خطبه بلغی انشا می کرد و بیش از شصت سال زیست و در فتح آباد بخارا در گذشت و همان جا مدفون شد و در اقسام شعر استاد بود .

**۹۵۲- میر علی کاتب هروی** ، معروف ترین خوشنویس زمان خود بود و از

سادات و بنیاد گذاران خط نسخ تعلیق بشمار می رفت . پدرش ذوالکمالین میر محمد باقر نیز از خوشنویسان بوده است و وی شاگرد سلطانعلی بود . نخست در هرات می زیست و شاگردان بسیار در آنجا تربیت کرد . پس از انقراض سلطنت تیموریان و ظهور صفویه چون سنی متعصب بود از هرات بماوراءالنهر رفت و در دربار پادشاهان شیبانی و مخصوصاً عبیدالله خان ترقی بسیار کرد و بمقام وزارت رسید و در ۹۵۱ که سن وی بهفتاد نزدیک شده بود دشمنانش وی را کشتند . وی بجز آنکه مرد هنرمندی بوده و او را ملك الكتاب

لقب داده‌اند در شعر نیز دست داشته و اقسام مختلف شعر را نیکو می‌سروده است.

**۹۵۳- مولانا افری گرمینی**، از مردم گرمیشه در ماوراءالنهر و مدت درازی از

مقربان عبیدالله خان بوده و در اقسام شعر دست داشته و از آن جمله در غزل و معما استاد بوده و در غزل پیروی از شاهی سبزواری می‌کرده و نزدیک بهشتاد سال زیسته است.

**۹۵۴- مولانا رفیع بخاری**، پسر مهتر مولانا محمد مزید طبیب سابق الذکر

و خود از دانشمندان بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و پزشک حاذقی بوده است. در خط نسخ تعلیق شاگرد مولانا سلطانعلی و از خوشنویسان معروف زمان خود بوده و در موسیقی استاد بشمار می‌رفته و پس از خواجه عبدالله مروارید وی را درین فن از همه برتر می‌دانسته‌اند و قانون را خوب می‌زده و هفتاد سال زیسته و در جوار پندرش مدفون شده و در شعر هم استاد بوده است.

**۹۵۵- مولانا ابوالقاسم حکیم**، پسر مولانا درویش حسین طبیب و برادرزاده

درویش علی طبیب که پزشک علیشیر نوایی بوده است. مردی دانشمند و پزشکی حاذق بود و در فنون دیگر نیز دست داشت. ظاهراً خاندانش از مردم هرات بوده‌اند و وی در بخارا می‌زیسته و هفتاد سال عمر کرده و در حوالی نمازگاه بخارا مدفون شده و غزل را خوب می‌گفته است.

**۹۵۶- مولانا خواجه کمال مجریدی**، از دانشمندان نامی بخارا بوده و در علوم

غریبه نیز دست داشته و غزل را خوب می‌سروده است.

**۹۵۷- خواجه محمد قناد**، از پزشکان حاذق بخارا و از مریدان خواجه عبیدالله

احرار بوده و نزدیک به عمر طبیعی رسیده و غزل را نیکو می‌گفته است.

**۹۵۸- قاضی محمود**، از دانشمندان بخارا و از شاگردان مولانا ابراهیم شیروانی

بوده و در جوار مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و از رباعی مانده است.

**۹۵۹- ملا عینی سروی خوشتری**، از اعیان قریه خوشتری از توابع بخارا

بوده و در مدرسه میرزا کسب دانش کرده و در علوم مختلف دست داشته و از حافظان زیارتگاه بشمار می‌رفته است. قامت بلند داشته و بهمین جهت سروی تخلص می‌کرده

و تا ۹۶۲ زنده بوده و غزل و تاریخ می سروده است.

۹۶۰- مولانا حسن کوکبی بخارایی، از دانشمندان و شاعران معروف روزگار خود بود و در موسیقی دست داشت و مؤلفاتی داشته است و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و رباعی از او مانده است.

۹۶۱- خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا، پسر خواجه ابونصر ثانی، نسبش سه پشت بخواجه محمد پارسا پیشوای معروف نقشبندیان می رسیده. از آغاز جوانی بکسب دانش پرداخت و مدتی قاضی شهر بلخ بود و بیشتر در بخارامی زیست و مورد توجه عبیدالله خان بود. باندک بیماری در گذشت و در جوار جدش خواجه محمد پارسا و وی را بخاک سپردند و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۶۲- ملا عصام الدین ابراهیم، از دانشمندان معروف زمان خود بود و شاگردان بسیار داشته، از آن جمله خواجه حسین مروزی شاعر معروف بوده است. در بیشتر از علوم مصنفاتی داشته و مخصوصاً در ادبیات عرب استاد و نویسنده زبردستی بوده است. نوشته اند که عبیدالله خان پس از نماز پیشین یک رباعی را که سروده بود برایش فرستاد و وی تا نماز شام یک رساله بزبان تازی درباره آن نوشت و برای یک مصرع آن ۵۶۰ معنی یافت. همه اوقات شبانروزی خود را بتعلیم می گذراند. نخست در هرات می زیست و از آنجا بسمرقند رفت و پس از اندک مدتی در آنجا در گذشت و وی را در جوار مزار عبیدالله احرار بخاک سپردند. از جمله کتابهایی که نوشته تفسیر سوره یوسف بوده و در شعر نیز دست داشته است.

۹۶۳- مولانا صفی الدین مصطفی رومی، از دانشمندان نامی آسیای صغیر در قرن دهم بوده و از اعیان آن سرزمین بشمار می رفته است. پس از کسب دانش در دیار خود بزیرات حرمین رفته و در مکه مدتی در فرجه اعلا تدریس می کرده و مصابیح و تفسیر درس می داده و در ریاضیات و حکمت و اصول و فروع استاد بوده و طبیب حاذقی بشمار می رفته و مردی قانع و مهذب بوده است. در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و مدتی در بخارا حدیث درس می داده و مورد توجه دانشمندان شده و شاگردان بسیار داشته

است ، از آن جمله سید بهاءالدین حسن نثاری بوده است و بزبان پارسی و تازی شعر را نیکو می سروده است .

**۹۶۴- مولانا کمال الدین عاشق بخارایی** ، وی نیز از دانشمندان مسلم این دوره

بوده و در علوم منقول و منقول دست داشته و پادشاهان شیبانی وی را بسیار احترام می کرده اند . طبع لطیف داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و در شعر استاد بود و قصیده و غزل و رباعی را خوب می گفت و عاشق و تخلص می کرد و نوشته اند که چون هلالی جغتایی مثنوی شاه و گدا را بیایان رساند و برای وی خواند برخی ابیات را که در آن حین ارتجالا سرود در آن داخل کرد . در پایان زندگی در بلخ می زیست و در آنجا در ۹۵۸ در گذشت و در جوار مزار احمد خضرویه وی را بخاک سپردند .

**۹۶۵- میر عابد هروی** ، از سادات هرات بود و در آنجا کسب دانش کرده ،

بماوراءالنهر رفته بود و مردی شیرین سخن بود و پادشاهان شیبانی وی را محترم می داشتند و بر سر کی و فارسی غزل را نیکو می سرود .

**۹۶۶- خواجه قاسم مودودی** ، از بازماندگان عارف مشهور مودود چشتی بود

و بیشتر اوقات را در سفر می گذراند و مری قانع بود . چندی در بلخ بوده و شاعری زبردست بشمار می رفته و ازو رباعیات مانده است .

**۹۶۷- شیخ مفضل مهنه** ، اصلا از مردم مهنه بود و در ماوراءالنهر می زیسته و

مردی بسیار خوش مشرب و خوش روی بشمار می رفته و بیشتر اندیشمند بوده و سرانجام در شهر نسف (نخشب) در گذشته و غزل و رباعی را نیکو می سروده است .

**۹۶۸- مولانا کمال الدین میر محمود نجفی** ، از مردم روستای نجفی در ناحیه

تبادکان و ارداک از توابع مشهد بوده ، مردی بسیار دانشمند و درویش مشرب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته و از شاگردان ملا عبدالعلی شاگرد علی شاه جامی از استادان موسیقی زمان خود بوده است و همه سازها را می نواشید و عصای سرخمی داشت که يك تار بر آن بسته بود و هرزده نغمه اصلی را که همه نغمات و مقامات منشعب از آنست بسا آن می نواخت و همه ابعاد و اجناس را در آن جمع می کرد و در پایان زندگی در بلخ می زیست

و همواره بتدریس مشغول بود و در آن شهر از اندک بیعاری در گذشت و غزل را استادانه می گفت .

۹۶۹- شیخ رکن الدین مهنته ، از مردم میهنه بود و در ماوراءالنهر می زیست و تا وقتی که عبدالعزیز خان شیبانی لشکر بیلخ کشید در آن سرزمین می زیست و از آنجا بحج رفت و در راه مدینه در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۹۷۰- شیخ علاءالدوله خبوشانی ، پسر شیخ حاجی محمد خبوشانی عارف مشهور و خود از مشایخ تصوف و مردی وارسته و مہذب بود و مدتی کسب دانش کرده و مطول را بیاد داشت و در انشا و فنون شعر استاد بود و بیش از هفتاد سال زیست و غزل را نیکو می سرود .

۹۷۱- مولانا محرمی خراسانی ، چندی در ماوراءالنهر می زیست و چون طالب ریاست بود از آنجا بهند رفت و برسالت ببلخ رفت و با لباس هندی با آنجا رفت و بهند باز گشت و در آنجا رحلت کرد و مردی دانشمند بود و در آغاز بکسب دانش پرداخته و سپس آنرا ترک کرده بود و غزل می گفت .

۹۷۲- مظفر ترک ، از امرای آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بود سپس به ماوراءالنهر رفت و مدتی ملازم عبیدالله خان بود و تافح خوارزم و قلعه هزاراسب در دربار وی بود و سپس بهند رفت و در آنجا در گذشت . مردی شیرین سخن و خوش روی بود و در انشادست داشت و غزل را خوب می سرود .

۹۷۳- کمال الدین تاشکنندی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و از متصوفه زمان خود بشمار می رفته و ازو جزین اطلاعی نیست که مثنوی شمع و پروانه سروده است .

۹۷۴- امیر همایون ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم و همایون عراقی سابق الذکر بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و در زمان خود بسیار معروف بوده است و مردی وارسته و طبیب حاذق بوده است و در ادبیات عرب و علم نجوم و فنون شعر و معما و عروض دست داشته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

۹۷۵- ملاهلالی ماوراءالنهری ، پسر ملا سائل ، بجز هلالی جغتایی شاعر

مغروفست. در ماوراءالنهر در دربار شیبانی خان می زیسته و بیشتر در سمرقند بوده و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

**۹۷۶- ملا خاوری سمرقندی**، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم

بوده و در دستگاه عادلشاه سلطان از سلسله شیبانی می زیسته و با وزیرای آن زمان مباحثه و مجادله داشته و ایشان را هجومی کرده و چنددی در بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است.

**۹۷۷- مولانا میر حسین بخارایی**، از اعیان بخارا بوده و در تاریخ گفتن مهارت

داشته و تا سال ۹۳۶ زنده بوده و در انشا دست داشته و مدتی متولی اوقاف بوده و نزدیک بود سال عمر کرده و اقسام مختلف شعر می سروده است.

**۹۷۸- مولانا شیدای بلخی**، از نزدیکان مولانا قوام الدین بلخی و در علوم

نقلی و عقلی استاد بوده و تدریس فقه و تفسیر می کرده و شاگردان بسیار داشته از آن جمله سید بهاء الدین حسن نثاری بخارایی در هیئت و نجوم شاگرد وی بوده و در استخراج تقویم مهارت داشته و در جوانی در گذشته است.

**۹۷۹- مولانا شیدای بلخی**، بجز شیدای سابق الذکر و مقدم بر او بوده، در

نظم و نثر فارسی دست داشته و کتابی در تقلید گلستان سعدی نوشته و پیروی از سعدی می کرده و در اقسام مختلف شعر مهارت داشته است. مردی بسیار خوش روی و خندان بوده و با عبدالعزیز خان رابطه داشته و در هجا نیز استاد بوده است.

**۹۸۰- مولانا عبدی بلخی**، در نظم و نثر استاد بوده و در ۹۶۱ در بلخ خانه مجملی

ساخته بود و در بلخ در گذشت و همان جا مدفون شد و نثر کی و فارسی اقسام مختلف شعر می سروده است.

**۹۸۱- خواجه میرک صدیقی بلخی** شیخ الاسلام، پسر هتر خواجه هاشمی

صدیقی شیخ الاسلام بلخ بود. مردی خوش سیمما و مذهب بشمار می رفت. در جوانی پس از مرگ پدرش شیخ الاسلام بلخ شد و در چهل سالگی در گذشت و در جوار پدرش مدفون شد. وی شاعر توانایی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده از آن جمله قصیده در رباعی

ابرار خسو و دهلوی را جواب گفته و بینخارا فرستاده و هیچ‌یک از شعرای آن دیار از عهده او بر نیامده‌اند و غزل را نیز بسیار خوب می‌سروده است.

**۹۸۴- خواجه قاضی فتح‌الله غجدوانی**، قاضی غجدوان بوده و این منصب از قدیم با پدران و نیاکان وی بوده است. طبع سلیم داشت و مردی فروتن و افتاده بود. در پایان زندگی ترك قضاوت کرد و بدرویشی روزگار می‌گذرانده و سرک خود را پیش بینی کرده بود و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد. وی غزل را استادانه می‌سروده است.

**۹۸۴- میرجان محمد جامی ثانی**، از امیرزادگان نیمان بود و صورت و سیرت نیکو داشت و تیزفهم بود و در جوانی در گذشت و غزل می‌سرود.

**۹۸۴- عبدالواسع نوری**، از اعیان نور بخارا و مردی زیباروی بود و در جوانی در گذشت و در مزار خواجه ابوفیض وی را بخاک سپردند و در غزل سرایی استاد بود.

**۹۸۵- مولانا قضایی هروی**، پسر مولانا بقایی معروف بکمانگر بوده است. بقایی خود گفته است که با مظفر برلاس بهرات رفته و در دکان کمانگران در حلقه استادان گوشه‌ای گرفته و کمان خود را در آنجا بسته بود و علیشیر نوایی از آنجا گذشته و وی را دیده و در مجالس المنفیس او را کمانگر دانسته است. قضایی مرد بسیار خوش طبعی بود و مدتی از ملازمان عبیدالله خان بشمار می‌رفت و شعر فارسی و ترکی را خوب می‌گفت و در غزل استاد بود و مشغول ناز و نیاز را بوزن حدیقه سروده است. چندی منصب شیخی مزار ترك در بخارا با او بوده و او را بجرم می‌خواری از آن کار عزل کرده و ساقی شاعر را بجای او گذاشته‌اند و در بلخ در گذشته و در مقبره خواجه احمد خضویه مدفون شده است.

**۹۸۶- مولانا روحی بخاری**، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی شیرین سخن بود و پیش پادشاهان اعتباری داشت و در جوانی در گذشت و غزل را خوب می‌گفت.

**۹۸۷- مولانا زینی بخاری**، مردی خوش طبع و نقاشی هنرمند بود و غزل را

نیکو می سرود و در جوانی در گذشت .

۹۸۸- مولانا کلامی بخارایی ، بنساجی روزگار می گذراند و بشطرنج بازی علاقه بسیار داشت و مدنی از کاتبان دیوان بود و در چهار گنبد مدفون شد و غزل را شورانگیز می گفت .

۹۸۹- شیخ عبداللطیف جامی ، از بازماندگان شیخ احمد جام ژنده پیل و از مریدان حاج شیخ محمد خبوشانی بود و مدت مدید مجاهدت و ریاضت داشته و جانشین وی درمند ارشاد شده و از ایران بحج رفته و در راه با سلطان سلیم آل عثمان ملاقات کرده و مورد احترام بسیار او شده و چندی در دربار او زیسته و در بازگشت از سفر حج در ازبک در گذشته و در آنجا مدفون شده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۹۰- سید معصوم خواجه ، از فرزندان شیخ محمد صادق بن ابوالحسن شیخ بن الیاس شیخ بن محمد شیخ بن خدای قلی شیخ عشقی و از خاندان مشایخ ماوراءالنهر بود . پدرش از دانشمندان معروف بشمار می رفت و مردی پرهیزکار و حافظ قرآن و مفسر و ازائمه بود و سخاوت بسیار داشت و چندی در شهر کش بوده است . پسرش نیز مردی دانشمند بود و بسفر حج که می رفت چندی در بخارا زیست و درین سفر درمکه جان سپرد و شاعر فحلی بود و غزل بسیار خوب می گفت .

۹۹۱- امیر محمد مهدی بن قاضی محمود حسینی ، مردی آراسته و از سادات صحیح النسب و از پیروان طریقه کبروی و دانشمند بود و در مدرسه خواجه کمال الدین در بخارا تدریس می کرد و مرد زیبارویی بود . حسن بانگندی نامی باغراض نفسانی وی را در شب ماه رمضان گشت و شعر را خوب می گفت .

۹۹۲- میر سوداوی ، از سادات ماوراءالنهر و از سرایندگان آن سرزمین و منشی قابل بود و در بلخ در گذشت و در آنجا مدفون شد و غزل سرا بوده است .

۹۹۳- خواجه محمد وزیر خراسانی ، در ماوراءالنهر می زیست و مدتی ساکن مرو بود و سرانجام گوشه انزوا گزید و غزل را خوب می گفت .

۹۹۴- میرزا قالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی نیکو سیرت و صورت بوده



و مورد توجه مردم بشمار می‌رفته و دانشمند بوده است. در جوانی در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۵- مولانا جامی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید و لایابالی بوده و مدت مدیدی در هندوستان زیسته و در همانجا در گذشته و رباعیات از او مانده است.

۹۹۶- مولانا عزمی ماوراءالنهری، از شاعران نامی زمان خود بوده و پیوسته درسفر بوده است و درسفر در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۷- ملا فریبی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید بوده و در عشق مجازی مبالغه می‌کرده و درسفری که ببلخ می‌رفته در راه دزدان وی را کشته‌اند و غزل سرا بوده است.

۹۹۸- ملا شعوری بخارایی، از معاشران سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بوده و آهنگ سفر مرو کرده و با آنکه نثاری وی را ازین سفر منع کرده با آنجا رفته و بیمار برگشته و پس از سه روز از آن بیماری در گذشته و در غزل سرایی زبردست بوده است.

۹۹۹- خواجه نظام‌الدین هاشمی، پسر خواجه هاشم صدیقی، مدتی مدید شیخ الاسلام بخارا بوده است. نوشته‌اند که صفات ناپسندیده داشته و این مقام را چون در خاندانش بوده بوی داده‌اند و غزل می‌سروده است.

۱۰۰۰- خواجه عبدالعزیز نامی معروف بخواجه خمری، از خوبشاورندان خواجه نظام‌الدین هاشمی و خواجه هاشم صدیقی سابق‌الذکر بوده و مدتی در بخارا منصب قضاوت داشته و مرد محترمی بوده است. در ضمن مرد دانشمند و دارای طبع سلیم و ذهن مستقیم بوده و در عروض مهارت داشته و غزل و رباعی را بسیار خوب می‌گفته است.

۱۰۰۱- شیخ وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغابادی معروف به میرجان، که ذکرش پیش ازین در ضمن نثر نویسان این دوره گذشت. ملقب سلسله زینتی از طرق تصوف ماوراءالنهر بوده و سلسله وی بدین گونه بوده است: شیخ میرجان، شیخ احمد اسفرغابادی، شیخ زین‌الدین خوافی، شیخ عبدالرحمن عراشی، شیخ تاج‌الدین حسن گورانی، شیخ محمود اصفهانی، شیخ عبدالصمد بصری، شیخ برغش شیرازی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ ابوالخیر سهروردی، شیخ

دینوری، شیخ احمد غزالی، شیخ ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم کرگانی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ جنید بغدادی، شیخ سری سقطی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایبی، شیخ حبیب عجمی، شیخ حسن بصری. این طریقه از زمان شهاب‌الدین سهروردی بطریقۀ سهروردی معروف شده و از زمان شیخ زین‌الدین خوافی بطریقۀ زینی مشهور شده است و از آن پس پیروان آن بیشتر در ماوراءالنهر بوده‌اند. وی در بیشتر از علوم متداول دست داشته و مردی افتاده و مہذب بوده و از واعظان معروف بشمار می‌رفته و مریدان بسیار داشته است. در ۹۷۳ یک رباعی معروف شده بود که دختری آنرا سروده است و شرط کرده است هر کس آنرا شرح کند بعقد وی درآید و او در شرح آن رباعی رساله‌ای نوشت و دیگران هم شرح کردند. بعد معلوم شد که این دختر وجود خارجی نداشته است. وی بجز مؤلفاتی که پیش ازین شرحها آنها گذشت در شعر هم دست داشته و انیسی نخلص می‌کرده است.

۱۰۰۴- مولانا حسین ترکستانی، از دانشمندان جامع معقول و منقول و از شاگردان مولانا عصام‌الدین ابراهیم بود. مخصوصاً در ادبیات عرب دست داشت. در مدرسۀ الغیبیک در سمرقند تدریس می‌کرد و شاگردان بسیار داشت. در عروض و موسیقی نیز دست داشت و قصیده و معما را خوب می‌گفت و از مداحان همایون پادشاه بود.

۱۰۰۳- مولانا کبیر ترکستانی، وی نیز از دانشمندان و از مریدان مولانا خواجگی بوده و مرد وارسته‌ای بشمار می‌رفته و مریدان بسیار داشته و پسرش محمد طاهر نیز از دانشمندان بود که در ۱۵ صفر ۹۴۴ ولادت یافته و خود در اقسام شعر دست داشته است.

۱۰۰۴- مولانا عبدالصمد تربتی، ساکن ماوراءالنهر بوده و مدتی در تاشکند زیسته و از دانشمندان بوده و تدریس می‌کرده و به حج رفته و در بازگشت باز در تاشکند ساکن شده و سپس بکاشغر رفته و پس از آن در بخارا ساکن شده و در مدرسۀ حافظ دیوان بتدریس پرداخته و درین سفرها رنج بسیار برده و غزل می‌سروده است.

۱۰۰۵- مولانا دوست محمد، از دانشمندان جامع منقول و معقول بوده و در

مدرسه میر عرب در بخارا تدریس می کرده و غزل می سروده است .

۱۰۰۶- حافظ ابراهیم کره‌بینی، از مردم کره‌بینه و از حافظان معروف زمان خود بود . در جوانی وارد طریقه خواجه‌گان شد و در مجالس ایشان سماع می کرد و عبدالله خان آواز وی را بسیار می پسندیده و سپس رتبه امامت یافته و پس از آن خطیب دربار شده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۰۷- مولانا جلال‌الدین قاسم علوی، از سادات علوی ماوراءالنهر . مرد دانشمندی بود و سمت محاسب داشت و در زمان محمد یار سلطان قاضی عسکر شد و تا ۹۲۶ زنده بود و اقسام مختلف شعر می سرود .

۱۰۰۸- مولانا قاسم مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بود و تا ۹۲۵ می زیسته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۰۰۹- میر محمد منشی، از سادات ماوراءالنهر در زمان عبیدالله خان بوده و تا جلوس وی در سال ۹۴۰ زنده بوده و قصیده‌ای درین زمینه سرود است .

۱۰۱۰- مولانا شمس‌الدین ماوراءالنهری، مردی صالح و از پیشوایان طریقت بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۱۱- مولانا نظام قاضی، از قضاة ماوراءالنهر بوده و در فنون شعر مخصوصاً معما دست داشته و شرحی بر رساله معمای میر حسین و رساله‌ای در قواعد معما نوشته و با شاعران زمان خود ملا محمد نونداکی و ملا خواجه‌گی بلخی و ملا جنونی مشاعره

۱۰۱۳- مولانا سرودی، پسر حافظ میراثی حفظی سابق الذکر و واقعه نوری دربار عبیدالله خان بود و منشی و خوشنویس زبردست بشمار می رفت و نزد عبیدالله خان بسیار مقرب بود . و حاسدان باو گفتند که رفتن وی بجایی که بحرم نزدیک باشد مناسب نیست و وی ازین بدخواهی بسیار آزردده شد و از کار کناره گرفت و بفارسی و ترکی اقسام شعر را خوب می سروده است .

۱۰۱۴- مولانا صفایی کرمانی، وی بجز درویش صفایی کرمانی سابق الذکر است .

از کرمان برای کسب دانش بهرات رفته و در آنجا چینی سازی آموخته و سفر لاط را بهتر از همه کس می یافته و درین دو صنعت معروف شده و سپس بماوراءالنهر رفته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

**۱۰۱۴- شیخ زکریا یسوی**، از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترک قرن ششم بوده است. ظاهراً در شهر یسی یا یاسی در جمهوری کازاخستان (قزاقستان) امروز بجهان آمده که نام آنرا درین اواخر ترکستان گذاشته اند و در ماوراءالنهر می زیسته و مردی وارسته بوده و پادشاهان باو احترام می کرده اند و بیشتر در سمرقند بوده و غزل می سروده است .

**۱۰۱۵- خواجه فاضل**، پسر مولانا عصمت الله کوفی، از دانشمندان ساکن سمرقند بوده و در دربار ازبکان بمناسب عالی رسیده و نزد پادشاهان محترم بوده و بدخواهان بروی حسد برده اند .

**۱۰۱۶- میرکای بخاری**، پسر حافظ کلان و در دربار محمد سیونج خان منصب صدارت داشته و پس از مرگ وی از ناسازگاری اوضاع به هندوستان رفته و مرد مذهبیه بوده و شعر را خوب می گفته است .

**۱۰۱۷- حافظ میرک حالی**، از مردم روستای سمعی ظاهراً از توابع هرات و ساکن بخارا بوده و پدرش از ملازمان و محرمان جامی شاعر معروف بشمار می رفته و او نیز حافظ قرآن بوده است. وی در علوم متداول هم دست داشته و در حکمت از شاگردان مولانا غیاث الدین بوده و غزل را نیکو می سروده و حالی تخلص می کرده است.

**۱۰۱۸- مولانا صالح مفتی**، از دانشمندان ماوراءالنهر و از پیران مساک جبریه بوده و علوم دینی را درس می گفت و اقسام شعر از آن جمله غزل و تاریخ را نیکو می سروده و معاصر با عبیداله خان بوده است .

**۱۰۱۹- میرفهمی بخارایی**، از سادات بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سرانجام بقندهار رفته و در آنجا ساکن شده و غزل را خوب می گفته است.

**۱۰۲۰- امیر دوست محمد حاجی**، پسر امیرخان و از بزرگان امرای سلیمانی

واز ملازمان شیبانی خان بود و پادشاهان بوی بسیار حرمت می گذاشته اند ، بحج رفت و در باز کشت باز امارت را باو تکلیف کردند و پذیرفت و غزل را خوب می گفت .

**۱۰۲۱- شیخ محمد طاهر ،** از اولاد خواجه محمد طاهر انصاری و ظاهر آ از بازماندگان عبدالله انصاری بوده است . از هرات بخارا و از آنجا بهند رفته و غزل می سروده است .

**۱۰۲۲- سید محمد باقر ،** پسر شریف عبدالله یمنی مشهور بمیر عرب و از سادات بوده است . خاندانش از مردم حضرموت بوده اند و در آنجا حکمرانی داشته اند . پدرش را ناگام جذبه ای روی داده و از منصب خود دست شسته و جزو مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و بماوراءالنهر رفته است . عبدالله خان پسرش را که خردسال بوده تربیت کرده و وی کسب دانش کرده است و در بخارا بتدریس پرداخته و غزل را نیکو می سروده و یمنی تخلص می کرده است .

**۱۰۲۳- امیر صدرالدین ،** پسر امیر صفی الدین ابوالصفا ، در جوانی نزد پدر خود دانش آموخته و پس از مرگ او از دانشمندان دیگر بهره مند شده و فقه آموخته و سپس بتدریس پرداخته و تفسیر درس می داده و در هر ماه رمضان قرآن را ختم می کرده و مردی بسیار پرهیزگار و یارسانا بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

**۱۰۲۴- سید هادی نقشبندی ،** پسر خواجه محمود نقشبندی بود و نسبش بینج یشت بهاءالدین نقشبند می رسید ، مرد محترمی بود و خط را خوش می نوشت و در بخارا می زیست و غزل را خوب می گفت و هادی تخلص می کرد .

**۱۰۲۵- سید ابراهیم بخاری ،** وی نیز از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند بود و منصب صدارت داشت و مرد دانشمندی بود و غزل را خوب می گفت .

**۱۰۲۶- مولانا محمد امین مفتی ،** از جوانی بکسب دانش پرداخت و هدایه و وقایه و شرح مغنی را آموخت و در بخارا بفتوی آغاز کرد و در علوم دیگر نیز دست داشت و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

**۱۰۲۷- عبدالحکیم طیب بخاری ،** پسر سلطان محمود طیب از پزشکان دانشمند

زمان خود بود و وی پزشکی را از پدرش آموخت و پزشك حسافقی شد و غزل را نیکو می‌سرود .

۱۰۲۸- میرزا مهدی، از اخلاف امیر علی ترخان و باسادات ترمذ خویشاوندی داشت و با منصب ایالت درویش مشرب بود و غزل را خوب می‌گفت .

۱۰۲۹- میرزا احمد سمنانی، از اولاد علاءالدوله سمنانی بود و پدرانش پشت در پشت منصب وزارت داشته‌اند و خود در بخارا می‌زیسته و مردم‌مهدبی بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته و در ۱۷ جمادی‌الثانی ۹۶۸ نسخه‌ای از تفحات الانس جامی را بیابان رسانیده است .

۱۰۳۰- مولانا میر مفتی بخاری، از فقهای معروف زمان خود بود و باسادات عوطغری خویشاوندی داشت و در علوم شرع دست داشت و تا ۹۸۱ زنده بود و اقسام مختلف شعر می‌گفت .

۱۰۳۱- خواجه مولانا بخاری، برادر مولانا میر مفتی سابق الذکر و از دانشمندان زمان خود بوده و تا ۹۳۰ زنده بوده و وی نیز اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۰۳۲- خواجه عبدالسلام بخاری، از وزیرزادگان قدیم بوده و در دستگاه عبدالقدوس سلطان شیبانی منصب کتابداری داشته و اقسام مختلف شعر ترکی و فارسی را خوب می‌گفته است .

۱۰۳۳- مولانا حبیب‌الله بخاری، وی نیز از غزل‌سرایان زبردست این دوره بوده است .

۱۰۳۴- شیخ زین‌الدین وفایی خوافی، ظاهر آوی بجز شیخ زین‌الدین خوافی معروف بشیخ‌زینست که ذکرش گذشت و چنان می‌نماید که وی نیز مانند او از نوادگان زین‌الدین خوافی عارف مشهور قرن نهم بوده باشد. در پایان زندگی در هند می‌زیسته و در ۹۴۰ در آگره مدفون شده و در نظم و نثر فارسی دست داشته و قسمتی از بابرنامه را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است .

۱۰۳۵- مولانا قاصری، پسر مولانا عنایت، از شاعران ماوراءالنهر و کاتب

معروف و صلاحیت مشهور و از پیروان طریقه کبرویه بوده و نوشته اند که واقعات شگفت نقل می کرده و از آن جمله روزی گفته است که در مجلس شیخ شانه خضر را در بیداری دیده و سخن او را شنیده است و در سخن گفتن از اعتدال تجاوز می کرد و غزل می سرود. ۱۰۳۶- مولانا محرمی ماوراءالنهری، مردی دانشمند بوده و بیشتر از کتابت گذران می کرده و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشته و در مرثیه و غزل سرایی ماهر بوده است.

۱۰۳۷- مولانا یقینی جو بیاری، پسر خواجه میر شاه جو بیاری و مردی درویش مشرب بود و همیشه با درویشان می زیست و اقسام شعر را خوب می گفت.

۱۰۳۸- مولانا نخلی، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر درین دوره بوده و مردی مذهب بشمار می رفته و در غزل استاد بوده است.

۱۰۳۹- نجاتی تاشکنندی، برای کسب دانش بخارا رفته و وی نیز غزل را خوب می گفته است.

۱۰۴۰- مولانا دانشی بخارایی، مشك فروش بوده و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

۱۰۴۱- مولانا سروری بخارایی، وی نیز از سخن سرایان معروف عصر خود بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۰۴۲- مولانا صوفی بخارایی، در زمان عبیداله خان چندی مؤذن مسجد ارك بخارا بود و سپس از لشکر یان شد و مردی خوش آواز بود و غزل را خوب می گفت.

۱۰۴۳- خواجه حسین هروی، وی بجز میرك حسین هروی سابق الذکر و پسر خواجه میر دوست دیوان بوده است. مدتی در بخارا کسب دانش کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و پادشاهان شیبا بی وی را گرامی می داشتند. سپس بهند رفت و در دربار همایون مقرب شد و بدرجات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر نیز مقام بلند داشت و قصیده و غزل را خوب می سرود و قصیده ای بقافیه الف سروده که در هر بیت عدد از یک تا صد را آورده است.

- ۱۰۴۴- میرزا باقی، پسر مولانا میرعلی کاتب معروف بوده و مانند پدر از خوشنویسان زمان خود بشمار می رفته و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته و در دربار عبدالعزیزخان شیبانی می زیسته و اقسام مختلف شعر می سروده است.
- ۱۰۴۵- مولانا قبولی گرمینی، از امیرزادگان کرهینه بوده و علوم دینی را فرا گرفته بود و مفتی دیار خود بود و غزل می سرود.
- ۱۰۴۶- میرزا دوست محمد، بجز مولانا دوست محمد سابق الذکر و پسر حافظ قنکر بوده است. صورت و سیرت نیکو داشته و بسیار بخشنده و خوش مشرب بوده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۴۷- میرزا حربی، از فرزندان قاسم کوه بر صبری بوده که ذکرش گذشت. در موسیقی استاد بوده و سازی مرکب از عود و رباب اختراع کرده بود و نغمات دلکش می ساخت و پس از کسب دانش بهج و زیارت حرمین رفت و ببخارا باز گشت و غزل را خوب می سرود و بیشتر در پی مضمون می رفته است.
- ۱۰۴۸- ملا نیازی، وی از شاعران ماوراءالنهر و بجز مولانا محمد شرقی نیازی و مولانا نیازی منالی بدخشی و نیازی بخارایی و نیازی سمرقندی و نیازی دیگر و پسر مولانا سیدعلی بوده است و در جوانی بهند رفته و غزل را خوب می سروده است.
- ۱۰۴۹- قاسم ارسلان مشهدی، وی بجز قاسم ارسلان بخارایی سابق الذکر و پسر ارسلان مشهدی و مصاحب درویش روغگری بوده و سفری به ماوراءالنهر رفته و اقسام مختلف شعر می گفته است.
- ۱۰۵۰- ملا قاسم بخارایی، در جوانی شاگرد سید بهاءالدین حسن نقاری بخارایی بوده و طبع سلیم داشت اما در کسب دانش ترقی نکرد و بکتابت پرداخت و خوشنویس شد و مردی خوش روی بود. پس از مرگ پدرش زر بسیار باورسید و همه را با عبدالعلی خوش نویس قمار کرد. غزل را بسیار خوب می گفت.
- ۱۰۵۱- مولانا عزمی بخارایی، وی بجز عزمی ماوراءالنهری سابق الذکر و مردی صالح و درویش مذهب بوده و او نیز غزل می سروده است.



۱۰۵۲- مهر میرزا، نواده میر کلان از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بیشتر در سرمزار جدش در بخارا می زیسته و در آنجا بتلقین می پرداخته و مواظبت می کرده و بکار دنیا کمتر می پرداخته و وارسته بوده است و گاهی غزل می گفته است.

۱۰۵۳- خواجه محمد، پسر امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی معروف بخواجه ملایا خواجه مولانای اصفهانی بوده که ذکرش گذشت. با پدرش بماوراءالنهر رفته و مرد بی قیدی بوده و پدر هرچه وی را بعبادت وادار می کرده پیروی نمی کرده است و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۰۵۴- مولانا یاری خراسانی، ظهراً وی بجز یاری هروری و یاری استرآبادی و یاری شیرازی سابق الذکر بوده و از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بشمار می رفته و اشعار بسیار سروده و دیوان خود را مرتب کرده و در غزل استاد بوده است.

۱۰۵۵- خواجه معین الدین، پسر خواجه خاوند محمود بن خواجگی خضر بن خواجه عبیدالله احرار بوده و بیشتر در بخارامی زیسته و سپس بهند رفته و مصاحب همایون شده و در بازگشت بماوراءالنهر بکاشغر رفته و پادشاهان آنجا وی را گرامی داشته اند و رشیدخان بوی بسیار مهربانی کرده و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۵۶- مولانا قاسم کابلی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و سفری بماوراءالنهر رفته و در موسیقی استاد بوده و غزل را خوب می گفته و کابلی تخلص می کرده است.

۱۰۵۷- مولانا منصور تبریزی، اصلاً از مردم ساوه بوده و در تبریز زیسته و بهمین جهت بتبریزی معروف بوده است. بهندوستان رفته و بیزام خان خانانان وی را گرامی داشته و مدتی در بداون زیسته و دیوان خود را ترتیب داده و بیشتر غزل می سروده و شاعر توانایی بوده است.

۱۰۵۸- مولانا سیفی سنّامی، نوشته اند که از مردم شام بوده اما چنین می نماید که شام تحریفی از سنّام در ماوراءالنهر بوده باشد. مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است.

- ۱۰۵۹- مولانا نهانی ماوراءالنهری، روزگار را بشانه تراشی می گذرانده و مردی درویش مشرب و نیکواعتقاد بوده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۶۰- قدسی فرغانگی، از شاعران فرغانه و در غزل سرایی استاد بوده است.
- ۱۰۶۱- مولانا فروغی سمرقندی، از شاعران معروف زمان خود و از استادان غزل بوده است.
- ۱۰۶۲- مولانا بیخودی بلخی، وی نیز از غزل سرایان زبردست بشمار می رفته است.
- ۱۰۶۳- مولانا رونقی بدخشانی، او هم از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۱۰۶۴- قاضی سعید خزازی، از پیروان سلسله عشقیه از طرق تصوف ماوراءالنهر و مردی دانشمند بوده و بیشتر خاموش می مانده و غزل می سروده است.
- ۱۰۶۵- ملا نورالدین محمد عهدی، از شاعران ماوراءالنهر بوده و در قصیده و غزل استاد بوده است.
- ۱۰۶۶- ملا ظاهر قاضی، وی نیز از شاعران آن سرزمین و غزل سرا بوده است.
- ۱۰۶۷- مولانا پیرمحمد، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۱۰۶۸- مولانا شکری، بجز شکری هروی سابق الذکر و از غزل سرایان ماوراءالنهر بوده است.
- ۱۰۶۹- مولانا ناظری، وی نیز بجز ناظری بخارایی و ناظری مشهدی بوده و غزل می سروده است.
- ۱۰۷۰- خواجه حسن نقشبندی، از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند و مردی مذهب و وارسته بوده و با جاه و جلالی که داشته فروتن بوده است و سفری بکابل رفته و در آنجا بوی احترام بسیار کرده اند و بیشتر در بخارا می زیسته و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۷۱- میرباقی کاشانی، از سادات کاشان ماوراءالنهر بوده و غزل می سروده است.

- ۱۰۷۳- محمد شریف صدر اندجانی، از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و منصب صدارت داشته و از اعیان دربار شیبانیان بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته و قصیده مصنوع سلمان ساوجی را استقبال کرده است.
- ۱۰۷۳- مولانا هدایت گیلانی، صورت و سیرت خوش داشته و بیازر گانی روزگار می گذرانده و سفری بماوراءالنهر کرده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۷۴- میر بدخشانی، در اقسام مختلف شعر دست داشته است.
- ۱۰۷۵- مولانا یوسف ختایی (خطایی)، از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و در غزل سرایی استاد بوده و یوسف تخلص می کرده است.
- ۱۰۷۶- مولانا بابای بلخی، در بلخ می زیسته و هم در آنجا مدفون شده و در غزل سرایی استاد بوده است.
- ۱۰۷۷- عبدالله حلوائی مشهدی، وی نیز غزل سرای بوده است.
- ۱۰۷۸- غزالی ماوراءالنهری، ظاهراً وی بجز غزالی بلخی و غزالی چنبک مشهدی و غزالی تبریزی و غزالی سمرقندی و غزالی مروزی بوده و غزل می سروده است.
- ۱۰۷۹- خواجه عبدالوهاب عارف، پسر سلیمان خواجه از مشاهیر مشایخ تصوف ماوراءالنهر بوده و از تربیت شدگان و خاقای پدرش بوده و وی مرید پدر خود خواجه یحیی مرید پدر خود هارون خواجه مرید پدر خود شیخ صدر خواجه مرید پدر خود زنگی انا و او مرید حکیم انا بوده است. زنگی انا پس از مرگ حکیم انا بخوارزم رفته و همسر حکیم انا را که عنبر انا نام داشته و دختر بغراخان از پادشاهان خانیه ماوراءالنهر بوده بزنی گرفته و بازماندگان این خانواده از نسل او بوده اند و بیشترشان در خوارزم زیسته اند و عنبر انا نیز از مرشدان این سلسله بوده و سید انا که خلیفه چهارم زنگی انا بوده از وی اجازه داشته است و خود مرید حکیم انا بوده است. سید انا پسر و مرید تاج خواجه بوده که وی مرید پدر خود عبدالملک خواجه و او مرید پدر خود منصور انا و او مرید پدر خود ارسلان بابا بوده است. طریقه ایشان با حمد یسوی می رسیده است. خواجه عبدالوهاب را پدرش در جوانی بخدمت امیر عبدالله برزش آبادی

هدایت کرده است . سپس در خدمت پدر ریاضت کشیده و از خلفای اوشنه و از مشایخ معروف زمان خود بوده و در ضمن از مریدان مولانا حسین خوارزمی بشمار می رفته و بتدریس مشغول بوده و در هشتادسالگی در سرزمین نسا در روستای سفرزان در گذشته و در آنجا وی را در کنار پدرش به خاک سپرده اند . وی شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و بفارسی بیشتر غزل سروده و عارف تخلص کرده است .

۱۰۸۰- شیخ علی خواجه شوقی ، فرزند مہتر خواجه عبدالوہاب سابق الذکر

و از مشایخ طریقه خاندان خود و از خلفای پدر بوده و از مریدان شیخ حاج محمد خبوشانی نیز بوده و در خانقاه وی ریاضت کشید و اجازة ارشاد از او داشته است . مردی مہذب و وارسته بود و نوشته اند خرقة رسول از مادرش که از بازماندگان میر جلال الدین کرمانی بود باو رسیده بود و پادشاهان نزد او زیارت آن می رفتند و معلوم نبود که از کدام پارچه دوخته شده است . افراد اولوس صابین خان مرید او بوده اند و او بیشتر در میان ایشان می زیسته است . در ۶۳ سالگی در اوغرجه در گذشته و نوشته اند که چون وی را بخاک سپرده اند و مردم پراکنده شده اند دوسوار سفیدجامه بر سر خاک او آمده و ذکر گفته اند و از قبر وی نیز ذکر شنیده اند و آن دوسوار سفیدپوش گفته اند که از نیاگان او هستند . وی غزل را خوب می گفته و شوقی تخلص می کرده است .

۱۰۸۱- پادشاه خواجه ، پسر خواجه عبدالوہاب عارف و برادر شیخ علی خواجه

شوقی سابق الذکر بوده و خود گفته است در کودکی رسول را بہ خواب دیده که دست خود را بر سینہ او سوده و گفته است می خواهی ترا از مشاہیر بکنم ؟ پس از چندی کپک میرزا که در اندیشه تسخیر اولوس صابین خان بوده چون بیشتر مردم آن اولوس از مریدان وی و پدراش بوده اند و وی وسیلہ تسخیر خواهد بود منصب صدارت را باوداده و در ضمن منصب شیخ الاسلامی و جملة الملکی را باو واگذار کرده است . پس از چندی از منصب شیخ الاسلامی کناره گرفته و بعبادت پرداخته و مولانا خواجگی کاشانی و میرزا شاه نقشبندی از مریدان وی بوده اند و میرزا شاه که در سفر و حضر صاحب وی بوده گفته است که شبی در بیماری بیش از چهل بار وضو گرفته و پس از هر وضویی دو رکعت

نماز شکر گزارده است. وی در بیشتر از علوم مخصوصاً در فن شعر و انشاد مست داشته و نامه‌هایی که بخواند کار روم (سلاطین عثمانی) می‌نوشتند از انشای او بود و آن نامه‌ها را پادشاهان عثمانی در خزانه خود نگاه می‌داشتند و قصاید مصنوع را خوب می‌سروده و در مدح عادلشاه قصیده مصنوعی سروده است که بیشتر صنایع مشکل را مانند اظهار مضر و مقلوب مستوی و معما در آن آورده و بفارسی و ترکی انواع مختلف شعر و مخصوصاً غزل می‌سرود و دیوان فارسی و ترکی از او مانده و اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می‌فرستاده و در غزل خواجه تخلص می‌کره و مثنوی مقصد اطوارا در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است. در ۶۷۲ سالگی در گذشت و در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند.

۱۰۸۳ - باباجان خواجه، پسر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر و نسوه خواجه عبدالله عارف بود. مرد دانشمند و ارسته و مهدبی بود و وی نیز در میان مریدان خاندان خود در اولوس صابین خان می‌زیست و تا فتح هرات بدست پادشاهان از بک زنده بود و در پیری در گذشت و در جوار پدرش او را بخاک سپردند و بترکی و فارسی شعر می‌گفته است.

۱۰۸۳ - میرم خواجه، پسر د یگر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر بود و وی نیز مردی صالح بشمار می‌رفت و بیشتر در مصاحبت پدر می‌زیست و پادشاهان زمانه وی را بزرگ می‌داشتند. مادرش از بازماندگان سید عثمان خواجه سید اتایی از مشایخ بزرگ آن سرزمین بوده که فرزندان خود را بفرج‌دوان فرستاده بود و وی در جوار خال خود سید ولایت خواجه مدفون شده و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۸۴ - عبدالسلام خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر و مردی دانشمند و ملازم پادشاهان بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته و بیشتر در دستگاه رستم خان بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۸۵ - ولی الله خواجه، پسر میرم خواجه سابق الذکر و مردی سپاهی و در شجاعت و جلالت معروف بود است. هنگامی که بایکی از امیرزادگان بازی می‌کرد

کاری بخطابا و رسیده و از آن کشته شده و خویشاوندانش آن امیرزاده را با انتقام کشته اند. وی غزل را خوب می گفته است.

۱۰۸۶ - شاه محمد خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر بوده و از کودکی

بکسب دانش پرداخته و دانشمندی کامل و مردی مهذب شده و تا سال ۹۷۴ زنده بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۰۸۷ - انیسی قندهاری، واقعه نویس دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۷۳

در گذشته و غزل را استادانه می گفته است.

۱۰۸۸ - میر سید جابر بردی، از نقاشان معروف دربار همایون بود و نادرالملک

لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر بجمع رفت و غزل را خوب می گفت.

۱۰۸۹ - میرزا قوام الدین محمد جعفر بیک مروستی آصف خان، از

دانشمندان نامی زمان خود بوده و در زمان جهانگیر مامور دکن شد و در زمان جلال الدین محمد اکبر بر تبه وزارت رسید و در ۹۹۶ که ملا احمد بن نصر الله دیبلی تموی که مأمور تألیف تاریخ الفی بود کشته شد اکبر وی را مأمور کرد که دنباله کار را بگیرد. وی از نویسندگان و شاعران زبردست زمان خود بوده و آصف خان لقب داشته و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۹۰ - آتون هروی، همسر ملا بقایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن

دهم بوده در موسیقی دست داشته و بهند رفت و دربار همایون بوده است. بیشتر با شوهر خود مشاعره داشته و رباعیانی در جواب یک دیگر سروده اند.

۱۰۹۱ - عزیزالدین سامی قزوینی، از خانواده جلیله قزوین و از غزل سرایان

خوب این دوره بوده و در ۹۵۶ در گذشته است.

۱۰۹۳ - میر سید علاء الدین علاء اودی، از مردم خراسان بود و بهند رفت و در

سرزمین اوده ساکن شد و بهمین جهت بعلاء الدین اودی معروف شد. از مشایخ معروف زمان خود بود و در موسیقی دست داشت و بیشتر مناجات می کرد و همیشه گرز آهنین با خود می داشت و خوارق عادات بار نسبت داده اند. در نود سالگی شبی دزدان بخانه اش تاختند و وی با همان گرز آهنین دفاع می کرد و تکبیر می گفت تا آنکه بتیرگی از

دزدان در ۹۹۸ کشته شد. وی غزل را نیکو می سروده و ترجیع بند معروفی گفته و علاء تخلص می کرده است.

۱۰۹۳ - قاسم خان غباری اردستانی، ظاهراً وی بجز قاسم علی خان غباری اگر می بوده و چنان می نماید که از ایران بهند رفته و از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر بوده و غزل می سروده است.

۱۰۹۴ - قاسم قاسمی اردستانی، از سادات اردستان بوده و در اصفهان می زیسته و صوفی مشرب و گوشه نشین و دانشمند بوده و در ۹۸۶ یا ۹۸۹ در گذشته است. وی از شاعران زبردست زمان خور بوده و غزل و مثنوی رانیکومی سروده و دیوان غزلیات و مثنوی ایس العارفین از او باقی مانده و گاهی قاسم و گاهی قاسمی تخلص می کرده است.

۱۰۹۵ - ملا مراد قزوینی، اقسام مختلف شعر و بیشتر هجا سروده و در ۹۴۳ در گذشته است.

۱۰۹۶ - خواجه هدایت الله رازی ظهرانی، مشرف اصطبل شاه عباس بوده است. نوشته اند روزی شاه باو دستور می دهد که قطعه ای بی معنی بر وزن اسکندرنامه نظامی بسراید، وی می گوید يك قطعه چه معنی دارد و می تواند خمسه ای بی معنی بسازد که در برابر هر بیت آن که بی معنی باشد يك سکه عباسی باو بدهند و در برابر هریتی که معنی داشته باشد يك دندان وی را بکنند و در سرش بکوبند. وی در اندک مدتی آن خمسه بی معنی را سروده و چون آنرا خوانده اندسه بیت آن معنی داشته و سه دندانش را کنده و در سرش فرو برده اند و در برابر هر شعر بی معنی يك عباسی باو جایزه داده اند.

۱۰۹۷ - آقایی یزدی، اقسام مختلف شعر و بیشتر غزل و قصیده و هزل می سروده و مداح میر میران یزدی بوده و دیوانش نزدیک چهار هزار بیت می شده است.

۱۰۹۸ - مولانا آهی جغتایی هروی، از امرای اولوس جغتای در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم و مصاحب شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بوده و در ۹۲۷ یا ۹۳۸ در گذشته و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

- ۱۰۹۹- حرفی اصفهانی ، خواهر زاده نیکی شاعر - مدنی در مشهد زیسته و سفری بقزوین رفته و هفت بند معروف ملاحسن کاشانی را در آنجا جواب گفته و شاه طهماسب صله گرانى بوى داده و سفرى نیز بگیلان کرده و در آنجا درباره مذهب زیدیه بدگویی کرده و زبانش را بریده اند و سرانجام در مشهد در ۹۷۱ در گذشته است . وی مردی دانشمند و هنرمند و در عروض و قافیه استاد بوده و نیز منشی زبردست و خوشنویس بوده و غزل را خوب می سروده است .
- ۱۱۰۰- ملا تقی الدین محمد حزنی اصفهانی ، مردی دانشمند بسوده و در هرات می زیسته و از آنجا بدربار جلال الدین محمد اکبر رفته و در راه در لاهور در ۹۷۷ در گذشته و غزل را نیکومی گفته است .
- ۱۱۰۱- خلاصی کاشانی ، از معاصران و صاحبان محتشم و غزل سرا بسوده و دیوانی نزدیک هزار بیت داشته است .
- ۱۱۰۲- زلالی خوارزمی ، ظاهراً وی بجز زلالی هروی بوده و تا ۹۲۸ در هرات می زیسته و مرد دانشمند و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۰۳- نصیر الدین ساقی قزوینی ، نوشته اند از غزل سرا یان خوب این دوره بشمار می رفته و در ۹۵۰ در گذشته است ولی اشتباه کرده اند و همان عزیز الدین سامی مذکور در شماره ۱۹۰۱ است .
- ۱۱۰۴- سنجر میرزا بن نعمة الله ، پسر شاه نعمت الله یزدی نواده شاه نعمت الله ولی و مادرش خانش بیگم دختر شاه طهماسب بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۰۵- سمرقندی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند زنی بوده است از سمرقند و چنان می نماید که در قرن دهم می زیسته و غزل را نیکومی سروده است .
- ۱۱۰۶- فاضل بیک سپاهی ، از شاعران هندوستان بوده و با سفیر هند بایران آمده و با صائب تبریزی معاشر بوده و در ۹۷۷ در گذشته و غزل می سروده است .
- ۱۱۰۷- میر عبد الواحد حسینی واسطی شاهی بلگرامی ، ظاهراً وی بجز شیخ عبد الواحد بلگرامی سابق الذکر است . از مشایخ تصوف زمان خود بوده و در



۱۰۱۷ در گذشته و غزل را بسیار خوب می گفته است .

۱۱۰۸ - شاهی کاپی، از سادات کاپی در هند و از متصوفه مریدان شیخ سلیم چشتی بوده و چندی در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده است و پس از آن بدستگاه قلیج خان ناظم کابل رفته و غزل می سروده است .

۱۱۰۹ - شریف خواجگی شیرازی ، از شاعران زبر دست دربار جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۰ - امیر محمد صالح جغتایی کابلی، از شاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم و از احفاد شاه ملک از امرای دربار تیمور بوده و در جوانی معاصر با جامی بوده است و در بخارا در ۹۴۱ در گذشته و غزل را نیکو می گفته است .

۱۱۱۱ - صابر اصفهانی، از خویشاوندان میرزا سایمان جابری وزیر شاه محمد خدا بنده بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۲ - شیخ نظام ضمیری بلگرامی، در کودکی پدرش در گذشته و عمش شیخ سلیمان وی را تربیت کرده و از بلگرام بدربار جلال الدین محمد اکبر رفته و امرای دربار وی را گرامی می داشته اند و سرانجام منزوی شد و در روستای سفیدون از نواح دهلی در ۱۰۰۳ در گذشت . وی مرد دانشمندی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوان خود را تربیت داده است .

۱۱۱۳، طوسی خراسانی، از غزل سرایان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و تا زمان ظهیر الدین بابر می زیسته و غزل را خوب می گفته و دیوان غزلیات او دو بار بخطا بنام خواجه نصیر الدین طوسی چاپ شده است .

۱۱۱۴ - شمس الدین محمد علمی لاری، برادر صدر الدین محمد کلامی و ملقب با فضل خان بوده است . نخست قاضی طرشت ری بوده و سپس بزیارت حرمین رفته و از آنجا رهسپار هندوستان شده و بسرزمین بهکر رفته و چندی در دکن زیسته و در ۹۷۵ در گذشته و غزل می سروده است . ظاهراً چون قاضی طرشت بوده می بایست از مردم لار حوالی طهران بوده باشد .

۱۱۱۵ - صدرالدین محمد کلامی لاری دکنی ، برادر شمس الدین محمد علمی سابق الذکر بوده و وی نیز افضل خان لقب داشته و چون وی نیز درد کن می زیسته بد کنی معروف شده است و چنان می نماید که دو برادر یا هم بد کن رفته و در آنجا ساکن شده اند . نامش را برخی بخطا کالائی ضبط کرده اند و نیز کالاهی نوشته اند و متأسفانه در صحیفه ۵۵۱ این اشتباه منعکس شده است . وی در تفسیر و کلام دست داشته و در دهلی نزد جلال الدین محمد اکبر رفته و او بوی افضل خان لقب داده و با مخدوم الملك ملا عبدالله سلطان پوری مناظره کرده و باز بد کن برگشته و در آنجا در ۹۷۷ در گذشته است و این تاریخ را اشتباهاً برخی تاریخ مرگی برادرش دانسته اند . وی نیز غزل سرا بوده است .

۱۱۱۶ - عبدالغنی همدانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به تجارت بهند رفته و چندی از ملازمان او بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۷ - خواجه محمد رحیم عهیدی بدایونی ، از معاصران عبدالقما در بدایونی بوده و در دهلی در ملازمت حکیم عین الملك روزگاری گذرانده و در سهرند منصب فوجداری یافته و بکابل نیز رفته و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۱۸ - فطرتی کشمیری ، از شاعران قصیده سرای در بار جلال الدین محمد اکبر بوده و یک بار اکبر برای دوبیت از قصیده ای که در ستایش وی سروده بود دوازده هزار روپیه با وصله داد .

۱۱۱۹ - ملک سعید کامل خلخالی ، از متصوفه زمان خود و مردی وارسته و مذهب بوده و صالیان دراز در شیراز می زیسته و در ۱۰۱۶ در آنجا در گذشته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می سروده است .

۱۱۲۰ - گلشنی کاشانی ، از سادات کاشان بوده و در جوانی بهند رفته و در آنجا ثروت مند شده و در ۹۷۲ در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۱۲۱ - سلطان محمود شاه بهمنی ، پسر ابوالنصر سلطان محمد دوم و وی پسر سلطان نظام شاه چهاردهمین پادشاه سلسله بهمنی کلبر که در دکن بود . در ماه صفر